



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تفسیر نوجوان

(بر غرقتہ از تفسیر نمونہ)

A new narration of holy Qur'an
for Teenager

پہ اہتمام: داکٹر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۱
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	تقدیم
۱۳	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۵	مقدمه
۱۸	سوره حَمْد
۱۸	سوره حَمْد
۲۳	"الله" جامع ترین نام خداوند
۲۵	رحمت عام و خاص خدا
۲۶	جهان، غرق رحمت او است
۲۹	خط سرخ بر همه ربُّ التَّوَع ها
۳۳	ایمان به رستاخیز، دوّمین پایگاه
۳۷	انسان در پیشگاه خدا
۳۸	فردگرایی و انزوای طلبی مردود است
۳۹	پیمودن صراط مستقیم
۴۲	صراط مستقیم چیست؟
۴۵	دوخط انحرافی
۴۶	«الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» چه کسانی هستند؟
۴۷	«مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» چه کسانی هستند؟
۴۹	سوره بقره
۴۹	این چنین خدایی را بپرستید
۵۱	نعمت زمین و آسمان

- ۵۷ بت پرستی در شکل های مختلف
- ۵۸ قرآن ، معجزه جاویدان
- ۵۹ مثال های قرآنی
- ۶۲ اهمیت مثال در بیان حقایق
- ۶۳ چرا قرآن به پشه مثال زده است ؟
- ۶۶ آدم در بهشت
- ۶۷ چرا ابلیس مخالفت کرد ؟
- ۶۸ آیا سجده برای خدا بود یا برای آدم ؟
- ۷۳ بهشت آدم، کدام بهشت بود؟
- ۷۴ گناه آدم چه بود ؟
- ۷۶ مقصود از « شیطان » در قرآن چیست ؟
- ۷۹ چرا خدا شیطان را آفرید ؟
- ۸۲ راه پیروزی بر مشکلات
- ۸۴ قانون کلی نجات
- ۸۵ آیا ایمان به خدا و آخرت و انجام عمل صالح بدون پذیرش دین اسلام قابل قبول است ؟
- ۸۷ ماجرای گاو بنی اسرائیل
- ۹۴ پرسش های فراوان و بی جا
- ۹۶ سلیمان و ساحران بابل
- ۱۰۲ چگونه فرشته معلم انسان می شود ؟
- ۱۰۲ هیچ کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست
- ۱۰۳ سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده است ؟
- ۱۰۶ سحر از نظر اسلام
- ۱۰۸ سحر در عصر ما
- ۱۱۰ حق تلاوت چیست ؟
- ۱۱۳ فهرست مطالب
- ۱۲۲ درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

اشاره

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه

ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت

آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص: ۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خواننده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرای کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

مقدمه (۱۱)

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

سوره حَمْد

سوره حَمْد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پرازشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می کنند و نخستین کلنگ هر مؤسسه ارزنده ای را به نام کسی که مورد علاقه آن ها است ، بر زمین می زنند ، یعنی آن کار را با آن شخصیت مورد نظر از آغاز ارتباط می دهند .

ولی آیا بهتر نیست که برای پاینده بودن یک برنامه و جاوید ماندن یک تشکیلات ، آن را به موجود پایدار و جاودانی ارتباط دهیم که فنا در ذات او راه ندارد ، چراکه همه موجودات این جهان به سوی کهنگی و زوال می روند ، تنها چیزی باقی می ماند که با آن ذات لایزال بستگی دارد .

اگر نامی از پیامبران و انبیاء باقی است ، به علت پیوندشان با خدا و عدالت و حقیقت است که کهنگی در

جزء اول (۱۳)

آن راه ندارد و اگر به طور مثال اسمی از « حاتم » بر سر زبان ها است ، به خاطر همبستگی با سخاوت است که زوال ناپذیر است .

از میان تمام موجودات ، آن که ازلی و ابدی است ، تنها ذات

ص: ۱۱

پاک خدا است و به همین دلیل باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد و در سایه او قرار داد و از او استمداد نمود ، لذا در نخستین آیه از قرآن می گوییم : « به نام خداوند بخشنده بخشایشگر » (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) .

این کار نباید تنها از نظر اسم و صورت باشد ، بلکه باید از نظر واقعیت و معنا با آن پیوند داشته باشد ، چراکه این ارتباط آن را در مسیر صحیح قرار می دهد و از هر گونه انحراف بازمی دارد و به همین دلیل چنین کاری حتما به پایان می رسد و پربرکت است .

به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: « كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدْكَرْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ فَهُوَ آتِنُ : هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود ، بی فرجام است » (۱)

(۱۴) سوره حمد

امیرمؤمنان علی پس از نقل این حدیث اضافه می کند: « انسان هر کاری را که می خواهد انجام دهد، باید "بسم الله" بگوید، یعنی بانام خدا این عمل را شروع می کنم و هر عملی که با نام خدا شروع شود، خجسته و مبارک است » .

ص: ۱۲

و نیز می بینیم امام باقر می فرماید: «سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می کنیم، چه بزرگ باشد چه کوچک، "بِسْمِ اللَّهِ" بگوییم تا پربرکت و میمون باشد» .

خلاصه این که پایداری و بقاء عمل ، بسته به ارتباطی است که با خدا دارد .

به همین مناسبت خداوند بزرگ در نخستین آیات که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شد ، دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع کند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» (۱ / عَلَق) .

جزء اول (۱۵)

و می بینیم حضرت نوح در آن طوفان سخت و عجیب، هنگام سوار شدن بر کشتی و حرکت روی امواج کوه پیکر آب که هر لحظه با خطرات فراوانی روبه رو بود ، برای رسیدن به سر منزل مقصود و پیروزی بر مشکلات ، به یاران خود دستور می دهد که در هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی ، « بِسْمِ اللَّهِ » بگویند (وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُزْسِيهَا) (۴۱ / هود) .

و آن ها این سفر پرمخاطره را سرانجام با موفقیت و پیروزی پشت سر گذاشتند و با سلامت و برکت از کشتی پیاده شدند ، چنان که قرآن می گوید : « قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ

ص: ۱۳

عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ » (۴۸ / هود) .

و نیز سلیمان در نامه ای که به ملکه سبا می نویسد ، سرآغاز آن را « بِسْمِ اللَّهِ » قرار می دهد (إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ...) (۳۰ / نمل) .

و باز روی همین اصل ، تمام سوره های قرآن ، با "بسم الله" آغاز

(۱۶) سوره حمد

می شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است ، از آغاز تا انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود.

تنها سوره توبه است که "بسم الله" در آغاز آن نمی بینیم، زیرا سوره توبه با اعلان جنگ به جنایت کاران مکه و پیمان شکنان آغاز شده و اعلام جنگ با توصیف خداوند به «رَحْمَان و رَحِيم» سازگار نیست .

«اللَّهُ» جامع ترین نام های خدا است و همه صفات او را یک جا بازگو می کند ، اما نام های دیگر اشاره به بخشی از صفات و افعال او است، مانند خالقیت و رحمت او و مانند آن.

به هر حال هنگامی که کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می کنیم، خداوندی که قدرتش مافوق همه قدرت ها است ، سبب می شود که از نظر روانی نیرو و توان بیشتری در خود احساس کنیم ، مطمئن تر باشیم ، بیشتر کوشش کنیم ، از عظمت مشکلات نهراسیم

ص: ۱۴

و مأیوس نشویم و ضمنا نیت و عملمان را پاک تر و خالص تر کنیم .

و این است رمز دیگر پیروزی به هنگام شروع کارها به نام خدا .

جزء اوّل (۱۷)

گرچه هر قدر در تفسیر این آیه سخن بگوییم ، کم گفته ایم ، چرا که معروف است « علیّ از سر شب تا به صبح برای « ابن عبّاس » از تفسیر " بِسْمِ اللّٰهِ " سخن می گفت ، صبح شد ، در حالی که از تفسیر " بَاء " « بِسْمِ اللّٰهِ » فراتر نرفته بود « ولی با حدیثی از همان حضرت این بحث راهمین جا پایان می دهیم و در بحث های آینده مسائل دیگری در این رابطه خواهیم داشت .

«عبداللّه بن یحیی» که از دوستان امیر مؤمنان علیّ بود ، به خدمتش آمد و بدون گفتن بِسْمِ اللّٰهِ بر تختی که در آن جا بود ، نشست ، ناگهان بدنش منحرف شد و بر زمین افتاد و سرش شکست ، علی دست بر سر او کشید و زخم او التیام یافت ، بعد فرمود: « آیا نمی دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدا برای من حدیث کرد که هر کار بدون نام خدا شروع شود ، بی سرانجام خواهد بود ؟ » گفتم: « پدر و مادرم به فدایت باد ، می دانم و بعد از این ترک نمی گویم » ، فرمود : « در این حال بهره مند و سعادت مند خواهی شد » .

(۱۸) سوره حمد

امام صادق هنگام نقل این حدیث فرمود : « بسیار می شود که

ص: ۱۵

بعضی از شیعیان ما "بِسْمِ اللَّهِ" را در آغاز کارشان ترک می گویند و خداوند آن ها را با ناراحتی مواجه می سازد تا بیدار شوند و ضمناً این خطا از نامه اعمالشان شسته شود « (۱) »

"الله" جامع ترین نام خداوند

در جمله "بِسْمِ اللَّهِ"، نخست با کلمه «اسم» روبه رو می شویم که به گفته علمای ادبیات عرب، اصل آن از «سِیْمُو» گرفته شده که به معنی بلندی و ارتفاع است و این که به هر نامی «اسم» گفته می شود، به خاطر آن است که مفهوم آن بعد از نام گذاری، از مرحله خفاء و پنهانی به مرحله بروز و ظهور و ارتفاع می رسد و یا به خاطر آن است که لفظ با نام گذاری، معنی پیدا می کند و از مهمل و بی معنی بودن، درمی آید و علوّ و ارتفاع می یابد.

جزء اول (۱۹)

به هر حال بعد از کلمه «اسم» به کلمه «الله» برخورد می کنیم که جامع ترین نام های خدا است، زیرا بررسی نام های خدا که در قرآن مجید و یا سایر منابع اسلامی آمده، نشان می دهد که هر کدام از آن، یک بخش خاص از صفات خداوند را منعکس می سازد، تنها نامی که

ص: ۱۶

اشاره به تمام صفات و کمالات الهی، یا به تعبیر دیگر جامع صفات جلال و جمال است، همان «الله» می باشد.

به همین دلیل اسماء دیگر خداوند، غالباً به عنوان صفت برای کلمه «الله»، گفته می شود، به عنوان نمونه؛

«عَفُور» و «رَحِيم» که به جنبه آمرزش خداوند اشاره می کند؛ «فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲۲۶ / بقره).

«سَمِيع» اشاره به آگاهی او از مسموعات و «عَلِيم»، اشاره به آگاهی او از همه چیز است؛ «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲۲۷ / بقره).

«بَصِير»، علم او را به همه دیدنی ها بازگو می کند؛ «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۱۸ / حجرات).

(۲۰) سوره حمد

«رَزَّاق»، به جنبه روزی دادن او به همه موجودات اشاره می کند و «ذُو الْقُوَّة»، به قدرت او و «مَتِين»، به استواری افعال و برنامه هایش؛ «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (۵۸ / ذاریات).

آری تنها «الله» است که جامع ترین نام خدا می باشد، لذا ملاحظه می کنیم در یک آیه بسیاری از این اسماء، و صف «الله» قرار می گیرد؛ «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» او است الله که معبودی جز وی

ص: ۱۷

نیست ، او است حاکم مطلق، منزّه از ناپاکی ها ، از هرگونه ظلم و بی دادگری ، ایمنی بخش، نگاهبان همه چیز ، توانا و شکست ناپذیر ، قاهر بر همه موجودات و باعظمت .» این نام مبارک ۲۶۹۹ بار در قرآن به کار رفته است .

یکی از شواهد روشن جامعیت این نام ، آن است که ابراز ایمان و توحید ، تنها با جمله « لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » میسر است و جمله « لا إِلَهَ إِلَّا الْعَلِيمُ ، إِلَّا الْخَالِقُ ، إِلَّا الرَّزَّاقُ » و مانند آن به تنهایی دلیل بر توحید

جزء اوّل (۲۱)

و اسلام نیست و نیز به همین جهت است که در مذاهب دیگر هنگامی که می خواهند به معبود مسلمین اشاره کنند، «الله را ذکر می کنند، زیرا توصیف خداوند به «الله» مخصوص مسلمانان است .

رحمت عامّ و خاصّ خدا

صفت «رَحْمَان» ، اشاره به "رحمت عامّ خدا" است که شامل دوست و دشمن ، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می باشد ، زیرا می دانیم باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش، همه جا کشیده، همه بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره مند هستند و روزی خویش را از سفره گسترده نعمت های بی پایانش برمی گیرند ، این همان رحمت عام او است که

ص: ۱۸

پهنه هستی را دربر گرفته و همگان در دریای آن غوطه ورنند.

ولی « رَحِيم » اشاره به "رحمت خاصّ پروردگار" است که ویژه بندگان مطیع و صالح و فرمان بردار است، زیرا آن ها به حکم ایمان و عمل صالح، شایستگی این را یافته اند که از رحمت و

(۲۲) سوره حمد

بخشش و احسان خاصّی که آلودگان و تبهکاران از آن سهمی ندارند، بهره مند گردند .

در روایتی از امام صادق می خوانیم که فرمود: « وَاللّٰهُ اِلٰهُ كُلِّ شَيْءٍ الرَّحْمٰنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهٖ ، الرَّحِيْمُ بِالْمُؤْمِنِيْنَ خَاصَّةً : خداوند ، معبود همه چیز است ، نسبت به تمام مخلوقاتش، رحمان و نسبت به خصوص مؤمنان، رحيم است .»

جهان ، غرق رحمت او است

۲ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است .

برای پی بردن به عمق و عظمت این جمله ، لازم است به تفاوت میان "حَمْد" و "مَدْح" و "شُكْر" و نتایج آن توجه شود؛

« حَمْد » در لغت عرب به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت

نیک اختیاری است ، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی

جزء اول (۲۳)

انجام دهد و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است ، ما او را حمد و ستایش می گوئیم .

ولی « مَدْح » به معنی هرگونه ستایش است ، خواه در برابر یک امر اختیاری یا غیر اختیاری ، مثلاً تعریفی را که از یک گوهر گران بها می کنیم ، عرب آن را « مَدْح » می نامد و به تعبیر دیگر مفهوم مدح ، عامّ است در حالی که مفهوم حمد ، خاصّ می باشد .

ولی مفهوم « شُكْر » از همه این ها محدودتر است ، تنها در برابر نعمت هایی شکر و سپاس می گوئیم که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است .

حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دل ها می پاشد ، هر معلّمی که تعلیم می دهد ، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می کند و هر طبیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می نهد ، ستایش آن ها از ستایش خدا سرچشمه می گیرد ، چراکه همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاک او است و یا به تعبیر

(۲۴) سوره حمد

دیگر حمد این ها ، حمد خدا و ستایش این ها ، ستایشی برای او است .

ص: ۲۰

جالب این که « حَمِيد » تنها در آغاز کار نیست ، بلکه پایان کارها نیز چنان که قرآن به ما تعلیم می دهد ، با حمد خدا خواهد بود .

در مورد بهشتیان می خوانیم : « دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ : سخن آن ها در بهشت نخست منزله شمردن خداوند از هر عیب و نقص و تحیت آن ها ، سلام و آخرین سخنشان ، " الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " است » (۱۰ / یونس) .

اما کلمه « رَبِّ » در اصل به معنی مالک و صاحب چیزی که به تربیت و اصلاح چیزی می پردازد ، می باشد .

این کلمه به طور مطلق تنها به خدا گفته می شود و اگر به غیر خدا اطلاق گردد ، حتما به صورت اضافه است ، مثلاً می گوئیم : « رَبُّ الدَّارِ » (صاحب خانه) ، « رَبُّ السَّفِينَةِ » (صاحب کشتی) . (۱)

جزء اول (۲۵)

کلمه « عَالَمِينَ » جمع « عَالَمٌ » است و عَالَمٌ به معنی مجموعه ای است از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک هستند ، مثلاً می گوئیم : عَالَمٌ انسان و عَالَمٌ حیوان و عَالَمٌ گیاه و

ص: ۲۱

۱- « قاموس اللُّغَةِ » ، « مُفْرَدَات رَاغِبٌ » و « مجمع البیان » .

یا می گوئیم: عالم شرق و عالم غرب، عالم امروز و عالم دیروز، بنابراین «عالم» خود به تنهایی معنی جمعی دارد و هنگامی که به صورت «عالمین» جمع بسته می شود، اشاره به تمام مجموعه های این جهان است.

در روایتی که «صدوق» در کتاب «عیون الاخبار» از علی نقل کرده است، چنین می خوانیم که امام در ضمن تفسیر آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فرمود: «رَبُّ الْعَالَمِينَ هُمُ الْجَمَاعَاتُ، مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ مِنَ الْجَمَادَاتِ وَالْحَيَوَانِ: رَبُّ الْعَالَمِينَ اشاره به مجموع همه مخلوقات است اعم از موجودات بی جان و

(۲۶) سوره حمد

جان دار «(۱)»

خط سرخ بر همه رب النوع ها

مطالعه تاریخ ادیان و مذاهب نشان می دهد که منحرفان از خط توحید راستین، همواره برای این جهان رب النوع هایی قائل بودند، سرچشمه این تفکر غلط این بوده که گمان می کردند هر یک از انواع موجودات، نیاز به رب النوع مستقلی دارد که آن نوع را تربیت و رهبری

ص: ۲۲

کند ، گویا خدا را کافی تربیت این انواع نمی دانستند .

حتی برای اموری همانند عشق ، عقل ، تجارت ، جنگ و شکار رَبُّ النَّوعِ قائل بودند ، از جمله « یونانیان » دوازده خدای بزرگ (رَبُّ النَّوعِ) را پرستش می کردند که به پندار آن ها بر فراز قله " الْأَمِّپ " ، بزم خدایی دایر ساخته و هر یک مظهر یکی از صفات آدمی بودند (۱)

در « کَلَدَه » پایتخت کشور (آشور) رَبُّ النَّوعِ آب ، رَبُّ النَّوعِ

جزء اَوَّل (۲۷)

ماه ، رَبُّ النَّوعِ خورشید و رَبُّ النَّوعِ زُهْرَه قائل بودند و هر کدام را به نامی می نامیدند و مافوق همه این ها ، « مازْدُوک » را رَبُّ الْأَرْبَابِ می شمردند .

در « روم » نیز خدایان متعدّد رواج داشت و بازار شرک و تعداد خدایان و ارباب انواع شاید از همه جا داغ تر بود .

آن ها مجموع خدایان را به دو دسته تقسیم می کردند؛ خدایان خانوادگی و خدایان حکومت ، که مردم زیاد به آن ها علاقه نشان نمی دادند (چراکه دل خوشی از حکومت نداشتند) .

به گفته یکی از مؤرخان ، جای تعجب نیست که

ص: ۲۳

رومی‌ها سی هزار خدا داشته باشند، آن چنان که یکی از بزرگان آن‌ها به شوخی گفته بود، تعداد خدایان کشور ما به حدی است که در معابر و محافل فراوان تر از افراد ملت می‌باشد.

از این خدایان می‌توان رَبُّ النَّوْعِ کشاورزی، رَبُّ النَّوْعِ آشپزخانه و رَبُّ النَّوْعِ انبار غذا، رَبُّ النَّوْعِ شعله گاز، رَبُّ النَّوْعِ آتش، رَبُّ النَّوْعِ

(۲۸) سوره حمد

میوه‌ها، رَبُّ النَّوْعِ درو، رَبُّ النَّوْعِ درخت تاک، رَبُّ النَّوْعِ جنگل، رَبُّ النَّوْعِ حریق و رَبُّ النَّوْعِ دروازه بزرگ رُم و رَبُّ النَّوْعِ آتشکده ملی را نام برد. (۱)

خلاصه این که بشر در گذشته با انواع خرافات دست به گریبان بوده است، همان طور که الآن هم خرافات بسیاری از آن عصر به یادگار مانده است.

در عصر نزول قرآن نیز بت‌های متعدّد مورد پرستش و ستایش قرار داشته و شاید همه یا قسمتی از آن‌ها جانشین رَبُّ النَّوْعِ پیشین بودند.

از همه گذشته گاهی بشر را نیز عملاً رَبُّ خود قرار می‌دادند،

ص: ۲۴

چنان که قرآن در نکوهش مردمی که اخبار (دانشمندان یهود) و رُهبانان (مردان و زنان تارک دنیا) را ارباب خود می دانستند ، می گوید :

جزء اول (۲۹)

« اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ : آن ها اخبار و رُهبان هایشان را ارباب به جای خدا می دانستند » (۳۱ / توبه)

به هر حال از آن جا که این خرافات علاوه بر این که انسان را به انحطاط عقلی می کشانید ، مایه تفرقه و تشتت و پراکندگی است ، پیامبران الهی به مبارزه شدید با آن برخاستند ، تا آن جا که می بینیم بعد از بسم الله ، نخستین آیه ای که در قرآن نازل شده ، در همین رابطه است ؛ « الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ : همه ستایش ها مخصوص خداوندی است که " رب " همه جهانیان است » .

و به این ترتیب قرآن خط سرخی بر تمام ربُّ النُّوع ها می کشد و آن ها را به وادی عدم همان جا که جای اصلیشان است می فرستد و گل های توحید و یگانگی و همبستگی و اتحاد را به جای آن می نشاند.

۳ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوندی که بخشنده و بخشایشگراست (و رحمت عام و خاصش، همگان را فراگرفته است).

(۳۰) سوره حمد

این دو صفت که از مهم ترین اوصاف الهی است، در نمازهای

ص: ۲۵

روزانه حداقل ۳۰ بار تکرار می شوند (دومرتبه در سوره حمد و یک مرتبه در سوره بعد از آن می خوانیم) و به این ترتیب ۶۰ مرتبه خدا را به صفت رحمتش می ستاییم .

این در حقیقت درسی است برای همه انسان ها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلّق کنند. به علاوه اشاره ای است به این واقعیت که ما اگر خود را عبد و بنده خدا می دانیم ، مبدا رفتار مالکان بی رحم نسبت به بردگانشان در نظرها تداعی شود .

ایمان به رستاخیز ، دوّمین پایگاه

۴ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

خداوندی که مالک روز جزا است .

در این جا به دوّمین اصل مهمّ اسلام یعنی قیامت و رستاخیز توجه می کند .

جزء اوّل (۳۱)

و به این ترتیب محور مبدأ و معاد که پایه هر گونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی است ، در وجود انسان تکمیل می گردد .

بدون شک مالکیت خداوند در آن روز یک مالکیت اعتباری، نظیر مالکیت ما نسبت به آن چه در این جهان ملک ما است ، نمی باشد ، چرا که

ص: ۲۶

این مالکیت قراردادی است ، با تشریفات و اسنادی می آید و با تشریفات و اسناد دیگری از میان می رود ، ولی مالکیت خدا نسبت به جهان هستی مالکیت حقیقی است و آن پیوند و ارتباط خاصّ موجودات با خدا است که اگر یک لحظه از او بریده شوند ، نابود می شوند، همان گونه که اگر رابطه لامپ های برق با کارخانه اصلی بریده شود ، روشنایی در همان لحظه محو و نابود خواهد شد .

نمونه ضعیفی از مالکیت حقیقی را در خودمان نسبت به اعضاء پیکرمان می توانیم پیدا کنیم ، ما مالک چشم و گوش و قلب و اعصاب خویش هستیم ، نه به معنی مالکیت اعتباری ، بلکه یک نوع مالکیت حقیقی که از ارتباط و پیوند و احاطه سرچشمه می گیرد .

(۳۲) سوره حمد

در این جا این سؤال پیش می آید که ؛ مگر خداوند مالک تمام این جهان نیست که ما از او تعبیر به « مالک روز جزا » می کنیم ؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که ؛ مالکیت خداوند ، گرچه شامل " هر دو جهان " می باشد ، اما بروز و ظهور این مالکیت در قیامت بیشتر است ، چراکه در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیت های اعتباری بریده می شود و هیچ کس در آن جا چیزی از خود ندارد ، حتی اگر شفاعتی صورت گیرد ، باز به فرمان خدا است ؛

ص: ۲۷

«يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ: روزی که هیچ کس مالک هیچ چیز برای کمک به دیگری نیست و همه کارها به دست خدا است» (۱۹/انفطار).

به تعبیر دیگر انسان در این دنیا گاه به کمک دیگری می شتابد، با زبانش از او دفاع می کند، با اموالش از او حمایت می کند، با نفرات و قدرتش به کمکش برمی خیزد و گاه با طرح ها و نقشه های گوناگون، او را زیرپوشش حمایت خود قرار می دهد.

جزء اول (۳۳)

ولی آن روز هیچ یک از این امور وجود ندارد و به همین دلیل هنگامی که از مردم سؤال شود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ: حکومت امروز از آن کیست؟» می گویند: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ: برای خداوند یگانه پیروز است» (۱۶ / مؤمن).

اعتقاد به روز رستاخیز و ایمان به آن دادگاه بزرگ که همه چیز در آن به طور دقیق مورد محاسبه قرار می گیرد، اثر فوق العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد و یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشاء و منکرات همین است که نماز انسان را هم به یاد مبدئی می اندازد که از همه کار او باخبر است و هم به یاد دادگاه بزرگ عدل خدا.

ص: ۲۸

در حدیثی از امام سجّاد می خوانیم : هنگامی که به آیه « مَا لَکَ یَوْمَ الدِّینِ » می رسید ، آن قدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند .

اما کلمه « یَوْمَ الدِّینِ » ، این تعبیر در تمام مواردی که در قرآن

(۳۴) سوره حمد

استعمال شده ، به معنی قیامت آمده است چنان که در آیه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سوره انفطار با صراحت به این معنی اشاره شده است (این تعبیر متجاوز از ده بار در قرآن مجید به همین معنی آمده است) .

و این که چرا آن روز ، روز دین معرفی شده ، به خاطر این است که آن روز ، روز جزا است و « دین » در لغت به معنی " جزا " می باشد و روشن ترین برنامه ای که در قیامت اجرا می شود ، همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است ، در آن روز پرده از روی کارها کنار می رود و اعمال همه دقیقاً مورد محاسبه قرار می گیرد و هرکس جزای عمل خویش را اعم از خوب و بد می بیند .

در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « یَوْمَ الدِّینِ ، روز حساب است » . (۱)

ص: ۲۹

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه مورد بحث .

۵ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

(پروردگارا،) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.

این جا سرآغازی است برای نیازهای بنده و تقاضاهای او از خدا و در حقیقت لحن سخن از این جا عوض می شود ، زیرا آیات قبل حمد و ثنای پروردگار و اظهار ایمان به ذات پاک او و اعتراف به روز قیامت بود.

امّا از این جا گویی « بنده » با این پایه محکم عقیدتی و معرفت و شناخت پروردگار ، خود را در حضور او و در برابر ذات پاکش می بیند، او را مخاطب ساخته، نخست از عبودیت خویش در برابر او و سپس از امدادها و کمک های او سخن می گوید .

تنها ذات الله قابل اعتماد و ستایش است و لیاقت این را دارد که انسان او را تکیه گاه خود در همه چیز قرار دهد .

این تفکر و اعتقاد ، انسان را از همه کس و همه موجودات بریده و تنها به خدا پیوند می دهد ، حتی اگر به دنبال عالم اسباب می رود ، نیز به فرمان او است ، یعنی در لابلای اسباب ، قدرت خدا را که

(۳۶) سوره حمد

« مُسَبِّبُ الْأَسْبَابِ » است، مشاهده می کند .

این عقیده آن قدر روح انسان را وسیع و افق فکر او را

بالا می برد که به بی نهایت و ابدیت می پیوندد و از محیط های محدود آزاد و رها می سازد.

فردگرایی و انزواطلبی مردود است

ذکر صیغه جمع در « نَعْبُدُ » و « نَسْتَعِينُ » و همچنین آیات بعد که همه به صورت جمع است ، نشان می دهد که اساس عبادت مخصوصا نماز بر پایه جمع و جماعت است ، حتی به هنگامی که بنده در برابر خدا به راز و نیاز برمی خیزد ، باید خود را میان جمع و جماعت ببیند ، تا چه رسد به سایر کارهای زندگیش .

به این ترتیب هرگونه فردگرایی ، تک روی ، انزواطلبی و مانند این ها مفاهیمی مردود از نظر قرآن و اسلام شناخته می شود .

مخصوصا نماز ، از اذان و اقامه که دعوت به اجتماع برای نماز است ، گرفته (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ : بشتاب به سوی نماز ...) تا سوره

جزء اول (۳۷)

حمد که آغازگر نماز است ، « أَلَسْلَامُ عَلَيْكُمْ » که پایان آن است ، همه دلیل بر این است که این عبادت در اصل جنبه اجتماعی دارد ، یعنی باید به صورت جماعت انجام شود ، درست است که نماز فردی نیز در اسلام صحیح است ، اما عبادت فردی جنبه فرعی و درجه دوم را دارد .

ص: ۳۱

۶ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ما را به راه راست هدایت فرما؛

«صراط مستقیم» که همان آیین حقّ است، مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند، هر مقدار از این درجات را انسان طیّ نماید، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان باایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند.

در این جا این سؤال معروف مطرح می شود که ؛ چرا ما همواره

(۳۸) سوره حمد

درخواست هدایت به صراط مستقیم از خدا می کنیم، مگر ما گمراهیم؟

وانگهی به فرض که این سخن از ما زینده باشد، از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند، چه معنی دارد؟

در پاسخ این ایراد می گوئیم: اولاً همان طور که اشاره شد، انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را در راه راست ثابت نگه دارد.

ص: ۳۲

ما نباید فراموش کنیم که وجود و هستی و تمام مواهب الهی ، لحظه به لحظه از آن مبدأ بزرگ به ما می رسد .

مَثَل ما و همه موجودات (از یک نظر) مَثَل لامپ های برق است، اگر می بینیم نور لامپ، مَتَّصل و یکنواخت پخش می شود ، به خاطر آن است که لحظه به لحظه نیرو از منبع برق به او می رسد ، منبع برق هر لحظه نور جدیدی تولید می کند و به وسیله سیم های ارتباطی به لامپ تحویل می گردد .

جزء اوّل (۳۹)

هستی ما نیز همانند نور این لامپ ها است ، گرچه به صورت یک وجود ممتد جلوه گر است ، ولی در حقیقت لحظه به لحظه وجود تازه ای از منبع هستی آفریدگار فیاض ، به ما می رسد .

بنابراین همان گونه که هر لحظه وجود تازه ای به ما می رسد ، به هدایت جدیدی نیز نیازمندیم ، بدیهی است اگر موانعی در سیم های معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود ، کژی ها ، ظلم ها، ناپاکی ها و ... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می کند و همان لحظه از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد .

ما از خدا طلب می کنیم که این موانع پیش نیاید و ما بر صراط مستقیم ثابت بمانیم .

ص: ۳۳

ثانیا هدایت ، همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجا مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد .

این را نیز می دانیم که طریق تکامل نامحدود است و به سوی بی نهایت همچنان پیش می رود .

(۴۰) سوره حمد

بنابراین جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا تقاضای هدایت « صراط مستقیم » کنند ، چه این که کمال مطلق تنها خدا است و همه بدون استثناء در مسیر تکاملند ، چه مانع دارد که آن ها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بنمایند ؟

مگر خود پیامبر صلی الله علیه و آله نمی فرمود : « رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا : خدایا علم (و هدایت) مرا بیشتر کن » .

از این جا پاسخ سؤالی که مربوط به درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان است ، نیز روشن می شود که این درود و صلوات در حقیقت تقاضای مقام بالاتر و والاتر برای آن بزرگواران است .

برای روشن شدن آن چه که گفتیم ، به دو حدیث زیر توجه فرمایید ؛

امیر مؤمنان علی در تفسیر جمله « إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » می فرماید : « یعنی خداوندا توفیقاتی را که در گذشته بر ما

ص: ۳۴

ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم ، همچنان ادامه ده تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم « .(۱)

جزء اول (۴۱)

امام صادق می فرماید : « یعنی خداوندا ما را بر راهی که به محبت تو می رسد و به بهشت واصل می گردد و مانع از پیروی هوس های کُشنده و آراء انحرافی و هلاک کننده است ، ثابت بدار » (۲)

صراط مستقیم چیست ؟

آن گونه که از بررسی آیات قرآن مجید برمی آید ، « صراط مستقیم » همان آیین خداپرستی و دین حق و پای بند بودن به دستورات خدا است ، چنان که در آیه ۱۶۱ سوره انعام می خوانیم: « قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ : بگو خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت کرده ،

(۴۲) سوره حمد

به دین استوار ، آیین ابراهیم که هرگز به خدا شرک نورزید . »

در این جا « دین ثابت و پابرجا و آیین توحیدی ابراهیم و نفی هرگونه شرک » به عنوان صراط مستقیم معرفی شده که این جنبه عقیدتی را مشخص می کند .

ص: ۳۵

۱- « تفسیر صافی » ، ذیل آیه مورد بحث .

۲- « تفسیر صافی » ، ذیل آیه مورد بحث .

اما در آیات ۶۰ و ۶۱ سوره یس چنین می خوانیم : « أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ : ای فرزندان آدم مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را پرستش نکنید (به دستورات او عمل نمایید) و مرا پرستش کنید، این همان صراط مستقیم است .»

در این جا به جنبه های عملی آیین حق اشاره شده که نفی هرگونه کار شیطانی و عمل انحرافی است .

و به گفته قرآن در آیه ۱۰۱ سوره آل عمران راه رسیدن به صراط مستقیم ، پیوند و ارتباط با خدا است (وَ مَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) .

جزء اول (۴۳)

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که راه مستقیم همیشه یک راه بیشتر نیست ، زیرا میان دو نقطه ، تنها یک خط مستقیم وجود دارد که نزدیک ترین راه را تشکیل می دهد .

بنابراین اگر قرآن می گوید : صراط مستقیم ، همان دین و آیین الهی در جنبه های عقیدتی و عملی است ، به این دلیل است که نزدیک ترین راه ارتباط با خدا همان است .

ص: ۳۶

و به همین دلیل است که دین واقعی، یک دین بیشتر نیست؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: دین در نزد خدا اسلام است» (۱۹ / آل عمران).

از امام صادق می خوانیم که در تفسیر آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود: «الطَّرِيقَ وَ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ: منظور راه و شناخت امام است» (۱). و نیز در حدیث دیگری باز از همان امام نقل شده:

(۴۴) سوره حمد

« وَ اللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ: به خدا سوگند ماییم صراط مستقیم» (۲).

در حدیث دیگری باز از همان امام می خوانیم که فرمود: «صراط مستقیم، امیر مؤمنان علی است» (۳). مسلم است که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و ائمه اهل بیت علیهم السلام همه به همان آیین توحیدی خدا دعوت می کردند، دعوتی که جنبه های اعتقادی و عملی را در بر می گرفت.

ص: ۳۷

۱- «نور الثقلین»، جلد ۱، صفحه ۲۰.

۲- «نور الثقلین»، جلد ۱، صفحه ۲۰.

۳- «نور الثقلین»، جلد ۱، صفحه ۲۱.

۷ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

جزء اول (۴۵)

راه کسانی که آن هارا مشمول نعمت خود ساختی، نه راه کسانی که بر آن ها غضب کرده ای و نه گمراهان.

این آیه درحقیقت تفسیر روشنی است برای «صراط مستقیم» که درآیه قبل خواندیم ، می گوید : مرا به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمت های خود قرار دادی (نعمت هدایت ، نعمت توفیق، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت) نه آن ها که بر اثر اعمال زشت و انحراف عقیده غضب تو دامن گیرشان شد و نه آن ها که جاده حق را رها کرده و در بی راهه ها گمراه و سرگردان شده اند. درواقع چون ما آشنایی کامل به راه و رسم هدایت نداریم ، خدا به ما دستور می دهد که در این آیه طریق و خط پیامبران و نیکوکاران و آن ها که مشمول نعمت و الطاف او شده اند ، را بخوایم. و نیز به ما هشدار می دهد که در برابر شما همیشه دو خط انحرافی قرار دارد، خط « مَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ » و خط « ضالین » که به زودی با تفسیر این دو آشنا خواهیم شد .

ص: ۳۸

«الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» چه کسانی هستند؟

آیه ۶۹ سوره نساء این گروه را تفسیر کرده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»: کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خدا آن‌ها را با کسانی قرار می‌دهد که مشمول نعمت خود ساخته، از پیامبران و رهبران صادق و راستین و جانبازان و شهیدان راه خدا و افراد صالح، اینان رفیقان خوبی هستند».

همان گونه که ملاحظه می‌کنیم، این آیه افراد مورد رحمت خدا را چهار گروه معرفی می‌کند؛ پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین.

این مراحل چهارگانه شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و مترقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیاء وارد میدان شوند. و به دنبال آن‌ها، مبلغان صدیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است، تا اهداف پیامبران را از این

جزء اول (۴۷)

طریق در همه جا گسترش دهند. به دنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده و آن‌ها که مانع راه حقند، سر بردارند، جمعی باید در مقابل آن‌ها قیام کنند و عده‌ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت

توحید آبیاری گردد. در مرحله چهارم محصول این کوشش ها و تلاش ها به وجود آمدن « صالحان » است ، اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت .

بنابراین ما در سوره حمد در شبانه روز پی در پی از خدا می خواهیم که در خط این چهار گروه قرار گیریم ؛ خط انبیاء ، خط صدیقین ، خط شهدا و خط صالحین و روشن است که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط ، انجام وظیفه کنیم و رسالت خویش را اداء نماییم .

« مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ » و « ضَالِّينَ » چه کسانی هستند ؟

جدا کردن این دو ازهم در آیات فوق نشان می دهد که هر کدام اشاره به گروه مشخصی است.

در این که فرق میان این دو چیست ، باید گفت : از موارد استعمال

(۴۸) سوره حمد

این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می شود که « مغضوب علیهم » مرحله ای سخت تر و بدتر از « ضالین » است و به تعبیر دیگر « ضالین » گمراهان عادی هستند و « مغضوب علیهم » ، گمراهان لجوج و یا منافق و به همین دلیل در بسیاری از موارد ، غضب و لعن خداوند در مورد آن ها ذکر شده است .

در آیه ۱۰۶ سوره نحل می خوانیم : « وَ لَکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ

ص: ۴۰

صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ: آن‌هایی که سینه خود را برای کفر گسترده ساختند، غضب پروردگار بر آن‌ها است.»

و در آیه ۶ سوره فتح آمده است: «خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک و آن‌ها را که درباره خدا گمان بد می‌برند، مورد غضب خویش قرار می‌دهد و آن‌ها را لعن می‌کند و از رحمت خویش دور می‌سازد و جهنم را برای آنان آماده ساخته است.» به هر حال «مغضوب علیهم» آن‌ها هستند که علاوه بر کفر، راه لجابت و عناد و دشمنی با حق را می‌پیمایند و حتی از اذیت و آزار رهبران الهی و پیامبران در

جزء اوّل (۴۹)

صورت امکان فروگذار نمی‌کنند. آیه ۱۱۲ سوره آل عمران می‌گوید: «غضب خداوند شامل حال آن‌ها (یهود) شد چراکه به خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران الهی را به ناحق می‌کشتند.»

پایان سوره حمد

(۵۰) سوره حمد

ص: ۴۱

این چنین خدایی را پرستید

۲۱ يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و پیشینیان را آفرید، تا پرهیزکار شوید.

خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ» (ای مردم) که در قرآن، حدود بیست بار تکرار شده و یک خطاب جامع و عمومی است، نشان می دهد که قرآن مخصوص نژاد و قبیله و طایفه و قشر خاصی نیست، بلکه همگان را در این دعوت عامّ شرکت می دهد، همه را دعوت به پرستش خدای یگانه و مبارزه با هرگونه شرک و انحراف از خط توحید می کند.

برای برانگیختن حسّ شکرگزاری مردم و جذب آن ها به عبادت پروردگار، از مهمّ ترین نعمت شروع می کند که نعمت خلقت و آفرینش

جزء اوّل (۵۱)

همه انسان ها است، نعمتی که هم نشانه قدرت خدا است و هم علم و حکمت او و هم رحمت عامّ و خاصّیش، چراکه در خلقت انسان این گل سرسبد هستی، نشانه های علم و قدرت بی پایان خدا و

ص: ۴۲

نعمت های گسترده اش کاملاً به چشم می خورد .

آن ها که در برابر خدا خاضع نیستند و او را پرستش نمی کنند ، غالباً به خاطر این است که در آفرینش خویش و پیشینیان نمی اندیشند و به این نکته توجه ندارند که این آفرینش بزرگ را نمی توان به عوامل کور و کر طبیعی نسبت داد و این نعمت های حساب شده و بی نظیر را که در جسم و جان انسان ، نمایان است ، نمی توان از غیر مبدأ علم و قدرت بی پایانی دانست .

بنابراین یادآوری این نعمت ها ، هم دلیلی است بر خداشناسی و هم محرّکی است برای شکرگزاری و پرستش .

نتیجه این پرستش ، تقوا و پرهیزکاری است (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) .

(۵۲) سوره بقره

بنابراین عبادت ها و نیایش های ما چیزی بر جاه و جلال خدا نمی افزاید ، همان گونه که ترک آن ها چیزی از عظمت مقام او نمی کاهد ، این عبادت ها کلاس های تربیت برای آموزش تقواست ، تقوا همان احساس مسؤولیت و خودجوشی درونی که معیار ارزش انسان و میزان سنجش شخصیت او است .

ص: ۴۳

۲۲ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

آن کس که زمین را بستر شما قرار داد و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بر بالای سر شما و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن، میوه ها را پرورش داد تا روزی شما باشد، بنابراین برای خدا شریک هایی قرار ندهید، در

جزء اول (۵۳)

حالی که می دانید (هیچ یک از این شرکاء و بتان، نه شما را آفریده اند و نه شمارا روزی می دهند).

«أنداد» جمع «نَدَّ» به معنی شریک و شبیه است، بدیهی است این شباهت و شرکت در پندار بت پرستان وجود داشته، نه این که یک امر واقعی باشد.

یا به تعبیر دقیق تر، چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید، «نَدَّ» و «نَدِيد» به معنی چیزی است که از نظر گوهر و ذات، شریک و شبیه چیز دیگری باشد، بنابراین به نوع خاصی از مماثلت و همانندی گفته می شود، یعنی همانند در گوهر ذات.

زمین این مرکب راهواری که شما را بر پشت خود سوار کرده و با سرعت سرسام آوری در این فضا به حرکات مختلف خود ادامه می دهد ، بی آن که کمترین لرزشی بر وجود شما وارد کند ، یکی از نعمت های بزرگ او است .

نیروی جاذبه اش که به شما اجازه حرکت و استراحت و ساختن

(۵۴) سوره بقره

خانه و لانه و تهیه باغ ها و زراعت ها و انواع وسائل زندگی می دهد ، نعمت دیگری است ، هیچ فکر کرده اید که اگر جاذبه زمین نبود ، در یک چشم برهم زدن ، همه ما و همه خانه های وسائل زندگیمان ، بر اثر حرکت دورانی زمین به فضا پرتاب و در فضا سرگردان می شد .

تعبیر به « فراش » (بستر استراحت) چه تعبیر زیبایی است ، « فراش » ، نه تنها مفهوم آرامش و آسودگی خاطر و استراحت را دربردارد ، بلکه گرم و نرم بودن و در حد اعتدال قرار داشتن ، نیز در مفهوم آن افتاده است .

جالب این که چهارمین پیشوای شیعیان جهان ، امام سجّاد ، علی بن الحسین در بیان شیوایش این حقیقت را در تفسیر همین آیه تشریح فرموده است :

« خداوند زمین را مناسب طبع شما قرار داد و موافق جسم شما ،

آن را گرم و سوزان نساخت تا از حرارتش بسوزید و زیاد سرد نیافرید ، تا منجمد شوید ، آن را آن قدر معطر و زنده قرار نداد تا بوی تند آن

جزء اول (۵۵)

به مغز شما آسیب رساند و آن را بدبو نیافرید تا مایه هلاکت شما گردد ، آن را همچون آب قرار نداد که در آن غرق شوید و نیز چنان سفت و محکم نیافرید تا بتوانید در آن خانه و مسکن بسازید و مردگان را (که وجودشان در سطح زمین مایه هزار گونه ناراحتی است) در آن دفن کنید ، آری خداوند این گونه زمین را بستر استراحت شما قرار داد . (۱)

کلمه « بِنَاء » با توجه به کلمه « عَلَیْكُمْ » بیانگر آن است که آسمان بر بالای سر شما بنا شده است ، طبعا همچون سقف ، این معنی به صورت صریح تری در جای دیگر قرآن آمده است ؛ « وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَیِّفًا مَّحْفُوظًا : ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم » (۳۲ / انبیاء) .

کلمه « سَمَاء » در قرآن به معانی مختلفی آمده است ، که قدر مشترک همه آن ها چیزی است که در جهت فوق قرار گرفته است ،

ص: ۴۶

یکی از آن‌ها که در این آیه به آن اشاره شده است، همان "جو زمین" است، یعنی قشر هوای متراکمی که دور تا دور کره زمین را پوشانده و طبق نظریه دانشمندان ضخامت آن، چند صد کیلومتر است.

(۵۶) سوره بقره

اگر به نقش اساسی و حیاتی این قشر ضخیم هوا که زمین را از هر سو احاطه کرده است، بیندیشیم، خواهیم دانست که تا چه حدّ این سقف، محکم و برای حفاظت انسان‌ها مؤثر است.

این قشر مخصوص هوا که همچون سقفی بلورین، اطراف ما را احاطه کرده، در عین این که مانع از تابش نور آفتاب این اشعه حیاتبخش و زندگی‌آفرین نیست، به قدری محکم و مقاوم است که از یک سدّ پولادین که چندین متر ضخامت داشته باشد، نیز محکم‌تر است.

اگر این سقف نبود، زمین دائماً در معرض رگبار سنگ‌های پراکنده آسمانی بود و عملاً آرامش از مردم جهان سلب می‌شد، ولی این قشر فشرده تقریباً تمام سنگ‌های آسمانی را قبل از سقوط به سطح زمین می‌سوزاند و نابود می‌کند و تنها تعداد بسیار کمی می‌توانند از آن عبور کرده و به عنوان یک زنگ خطر برای زمینیان به گوشه‌ای پرتاب شوند و این تعداد کم، هرگز نتوانسته است آرامش را برهم زند.

ص: ۴۷

از جمله شواهدی که نشان می دهد یکی از معانی آسمان همین "جو زمین" است، حدیثی می باشد که از پیشوای بزرگ ما، امام صادق درباره رنگ آسمان، نقل شده، آن جا که به مُفَضَّل می فرماید: «ای مفضل، در رنگ آسمان بیندیش که خدا آن را این چنین آبی آفریده که موافق ترین رنگ ها برای چشم انسان است و حتی نظر کردن به آن، دیده را تقویت می کند»

(۱)

امروز این را همه می دانیم که رنگ آبی آسمان چیزی جز رنگ هوای متراکم شده اطراف زمین نیست، بنابراین منظور از آسمان، در این حدیث، همان "جو زمین" است.

(۵۸) سوره بقره

جمله «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که منظور از «سَمَاء» در این جا، همان جو زمین است، زیرا می دانیم باران از ابرها و ابرها از تراکم بخارهایی که در جو زمین پراکنده اند، به وجود می آیند.

امام سجّاد علی بن الحسین در تفسیر این آیه راجع به نزول باران از آسمان، بیان جالبی فرموده که ذیلاً می خوانید:

ص: ۴۸

« خداوند باران را از آسمان نازل می کند تا به تمام قلّه های کوه ها ، تپه ها ، گودال ها و خلاصه تمام نقاط مرتفع و هموار برسد (و همگی بدون استثناء سیراب گردند) و آن را دانه دانه و نرم و پی در پی گاهی به صورت دانه های درشت و گاهی قطره های کوچک تر قرار داد ، تا کاملاً در زمین فرورود و سیراب گردد و آن را به صورت سیلابی نفرستاد تا زمین ها و درختان و مزارع و میوه های شما را بشوید و ویران کند . »

قرآن سپس به انواع میوه هایی که از برکت باران و روزی هایی که

جزء اوّل (۵۹)

نصیب انسان ها می شود ، اشاره کرده ، چنین می گوید : « خداوند به وسیله باران ، میوه هایی را به عنوان روزی شما از زمین خارج ساخت » (فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ) .

این برنامه الهی که از یک سو رحمت وسیع و گسترده خدا را بر همه بندگان مشخص می کند و از سوی دیگر ، بیان گر قدرت او است که چگونه از آب بی رنگ صدهزاران رنگ از میوه ها و دانه های غذایی با خواص متفاوت برای انسان ها و همچنین جان داران دیگر ، آفریده ، یکی از زنده ترین دلایل وجود او است ، لذا بلافاصله می افزاید : « اکنون که چنین است ، برای خدا شریک هایی قرار ندهید ، در حالی که می دانید » (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) .

ص: ۴۹

آری همه شما می دانید که این بت ها و شرکای ساختگی ، نه شما را آفریده اند و نه روزی می دهند و نه کمترین مواهب شما از ناحیه آن ها است، پس چگونه آن ها را شبیه خدا می دانید؟

بت پرستی در شکل های مختلف

(۶۰) سوره بقره

در این جا توجه به این حقیقت لازم است که قرارداد شریک برای خدا، تنها منحصر به ساختن بت های سنگی و چوبی و یا از آن فراتر، انسانی همچون مسیح را یکی از خدایان سه گانه دانستن، نیست، بلکه معنی وسیعی دارد، صورت های مخفی تر و پنهان تر را نیز شامل می شود، به طور کلی هرچه را در ردیف خدا در زندگی مؤثر دانستن، یک نوع شرک است.

در حدیثی می خوانیم که مردی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: « ما شاء الله و شئت: هرچه خدا بخواهد و تو بخواهی»، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَجَعَلْتَنِي لِلَّهِ نَدًا: مرا شریک خدا و هم ردیف او قرار دادی»؟

در تعبیرات عامیانه روزمره نیز بسیار می گویند: «اول خدا، دوم تو»، باید قبول کرد که این گونه تعبیرات نیز مناسب یک انسان موحد کامل نیست.

در روایتی در تفسیر آیه ۱۰۶ سوره یوسف؛ « وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ

ص: ۵۰

بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» از امام صادق می خوانیم که فرمود:

جزء اول (۶۱)

« (این اشاره به شرک خفی است) ، مانند این که انسان به دیگری بگوید: اگر تو نبودی، من نابود شده بودم یا زندگانیم بر باد می رفت .» (۱).

قرآن ، معجزه جاویدان

۲۳ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

اگر درباره آن چه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم ، شک و تردید دارید ، (لاقُلْ) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید ، اگر راست می گوئید .

کلمه « شُهَدَاءَ » در این جا اشاره به گواهانی است که آن ها را در نفی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله کمک می کردند و جمله « مِنْ دُونِ اللَّهِ »

(۶۲) سوره بقره

اشاره به این است که حتی اگر همه انسان ها جز « اللَّهُ » دست به دست هم بدهند ، برای این که یک سوره همانند سوره های قرآن بیاورند ،

ص: ۵۱

قادر نخواهند بود .

به این ترتیب قرآن همه منکران را به مبارزه با قرآن و یک سوره مانند آن دعوت می کند تا عجز آن ها ، دلیل روشنی باشد بر اصالت این وحی آسمانی در رسالت الهی آورنده آن.

مثال های قرآنی

۲۵ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرِهِ رَزَقُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

به کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح دارند ، بشارت ده که باغ هایی از بهشت برای آن ها است که نهرها از زیر درختانش جاری است ، هر زمان که میوه ای

جزء اول (۶۳)

از آن به آن ها داده شود ، می گویند : این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود (ولی چه قدر این ها از آن ها بهتر و عالی تر است) و میوه هایی که برای آن ها می آورند ، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند و برای آن ها همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود .

ص: ۵۲

۲۶ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ
مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

خداوند از این که مثال (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه و حتی بالاتر از آن بزند، شرم نمی کند، (در این میان) آن ها که ایمان آورده اند، می دانند حقیقتی است از طرف پروردگارشان و اما آن ها که راه کفر را پیموده اند، (این

(۶۴) سوره بقره

موضوع را بهانه کرده) و می گویند: منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟ (آری) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و عده کثیری را هدایت می کند، ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد.

مثال، باید موافق مقصود باشد و به تعبیر دیگر مثال، وسیله ای است برای تجسم حقیقت، گاهی که گوینده در مقام تحقیر و بیان ضعف مدعیان است، بلاغت سخن ایجاب می کند که برای نشان دادن ضعف آن ها، موجود ضعیفی را برای مثال انتخاب کند.

ص: ۵۳

مثلاً در آیه ۷۳ سوره حج می خوانیم : « إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلْتَهُمُ الذَّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُونَ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ : آن ها که مورد پرستش شما هستند ، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند ، اگر چه دست به دست هم بدهند ، حتی اگر مگس ، چیزی از آن ها برآید ، آن ها قدرت پس گرفتن آن را ندارند ، هم طلب کننده ضعیف است و هم طلب شونده . »

جزء اول (۶۵)

ملاحظه می کنید در این جا هیچ مثالی بهتر از مگس یا مانند آن نیست تا ضعف و ناتوانی آن ها را مجسم کند. و نیز در آیه ۴۱ سوره عنکبوت وقتی که می خواهد ناتوانی بت پرستان را در تکیه گاه هایی که برای خود انتخاب کرده اند ، مجسم سازد ، آن ها را تشبیه به عنکبوتی می کند که آن لانه سست را برای خود انتخاب کرده است که سست ترین خانه ها در جهان ، خانه عنکبوت است (مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) .

مسئله اگر در این گونه موارد به جای این مثال های کوچک ، مثال های بزرگی از آفرینش کواکب و آسمان های پهناور قرار داده شود ، بسیار نامناسب خواهد بود و هرگز با اصول

ص: ۵۴

فصاحت و بلاغت ، سازگار نیست .

این جا است که خداوند می فرماید: ما ابا نداریم از این که مثال به پشه بزیم و یا بالاتر از آن ، تا حقایق عقلانی را در لباس مثال های حسّی بریزیم و در اختیار بندگان قرار دهیم .

(۶۶) سوره بقره

خلاصه این که هدف ، رساندن مطلب است ، مثال ها نیز باید قبایی باشد درست متناسب قامت مطالب .

در این که منظور از « فَمَا قَوْفَهَا » (پشه یا بالاتر از آن) چیست ، باید گفت : منظور ، « بالاتر از آن در کوچکی » است ، زیرا مقام ، مقام بیان کوچکی مثال است و برتری نیز از این نظر می باشد ، این درست به آن می ماند که گاه به کسی بگوییم : تو چرا برای یک تومان این همه زحمت می کشید ، شرم نمی کنی ، او می گوید : شرمی ندارد من برای بالاتر از آن هم زحمت می کشم ، حتّی برای یک ریال .

اهمیت مثال در بیان حقایق

مثال های مناسب ، نقش فوق العاده حسّاس و غیرقابل انکاری برای روشن ساختن حقایق و دلنشین کردن مطالب مختلف دارد؛

گاه می شود ذکر یک مثال مناسب آن چنان راه را نزدیک و میان بر می کند که زحمت استدلالات

ص: ۵۵

فلسفی زیادی را از دوش گوینده و شنونده برمی دارد .

و مهم تر این که برای تعمیم و گسترش مطالب پیچیده علمی در سطح عموم ، راهی جز استفاده از مثال های مناسب نیست .

نقش مثال را در خاموش کردن افراد لجوج و بهانه گیر نیز نمی توان انکار کرد .

و به هر حال تشبیه « معقول » به « محسوس » ، یکی از طرق مؤثر تفهیم مسائل عقلی است .

روی همین جهات در قرآن به مثال های زیادی برخورد می کنیم که هر یک از دیگری جالب تر و شیرین تر و مؤثرتر است ، چراکه قرآن ، کتابی است برای همه انسان ها در هر سطح و هر پایه ای از تفکر و معلومات ، کتابی است در نهایت فصاحت و بلاغت .

در زمینه نقش مثال در زندگی انسان ها، در «تفسیر نمونه»، جلد ۱۰، صفحه ۱۷۲، ذیل آیه ۱۷ سوره رعد بحث مشروحی آمده است .

چرا قرآن به پشه مثال زده است ؟

(۶۸) سوره بقره

گرچه بهانه جویان ، خردی و کوچکی پشه یا مگس را وسیله استهزاء و ایراد به آیات قرآن قرار داده بودند ، اما اگر آن ها کمی انصاف و درک و شعور می داشتند و در ساختمان این حیوان بسیار

ص: ۵۶

کوچک می اندیشیدند ، می فهمیدند که یک دنیا دقت و ظرافت در ساختمان آن به کاررفته که عقل در آن حیران می ماند .

امام صادق در مورد آفرینش این حیوان کوچک می فرماید : « خداوند به پشه مثال زده است، با این که از نظر جسم بسیار کوچک است ، ولی از نظر ساختمان، همان دستگاه هایی را دارد که بزرگ ترین حیوانات (خشکی) یعنی فیل ، دارا است و علاوه بر آن دو عضو دیگر (شاخک ها و بال ها) در پشه است که فیل فاقد آن است » ، خداوند می خواهد با این مثال ظرافت آفرینش را برای مؤمنان بیان کند ، تفکر درباره این موجود ظاهراً ضعیف که خدا آن را شبیه فیل آفریده است ، انسان را متوجه عظمت آفریدگار می سازد .

مخصوصاً خرطومش همانند خرطوم فیل ، توخالی است و با نیروی مخصوصی خون را به خود جذب می کند ، این لوله ظریف ترین سرنگ های دنیا است و سوراخ درون آن، فوق العاده باریک است .

جزء اول (۶۹)

خدا نیروی جذب و دفع و هضم و همچنین دست و پا و گوش مناسب به او داده ، بال هایی به او مرحمت کرده تا در طلب غذا پرواز کند ، این بال ها آن چنان به سرعت بالا و پایین می شود که حرکت آن با چشم قابل رؤیت نیست ، این حشره به قدری حسّاس است که به مجرد

ص: ۵۷

تکان خوردن چیزی ، احساس خطر می کند و به سرعت خود را از منطقه خطر دور می سازد و عجیب این است که در عین ناتوانی ، بزرگ ترین حیوانات را عاجز می کند .

امیر مؤمنان علی در « نهج البلاغه » ، بیان عجیبی در این زمینه دارد : « اگر همه موجودات زنده جهان ... جمع شوند و دست به دست هم بدهند ، هرگز توانایی بر ایجاد پشه ای ندارند ، بلکه عقول آن ها در راه یافتن به اسرار آفرینش این حیوان ، متحیر می ماند و نیروهایشان ناتوان و خسته می شود و پایان می گیرد و سرانجام پس از تلاش ، شکست خورده ،

(۷۰) سوره بقره

اعتراف می نمایند که در برابر آفرینش پشه ای درمانده اند و به عجز خود اقرار می نمایند و حتی به ناتوانیشان از نابود ساختن آن « (۱) .

۳۴ وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلٰسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید ، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبر) از کافران شد .

ص: ۵۸

گرچه در آغاز چنین به نظر می آید که مسأله سجده بر آدم ، بعد از آزمایش فرشتگان و تعلیم اسماء بوده ، ولی دقت در آیات دیگر قرآن نشان می دهد که این موضوع بلافاصله بعد از آفرینش انسان و تکامل خلقت او و قبل از آزمایش فرشتگان بوده است. در آیه ۲۹ سوره حجر

جزء اول (۷۱)

می خوانیم : « فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ : هنگامی که آفرینش آدم را نظام بخشیدم و از روح خودم (روح شایسته ای که مخلوق من بود) در آن دمیدم، برای او سجده کنید ».

گواه دیگر این موضوع این است که اگر دستور سجده بعد از روشن شدن مقام آدم بود ، چندان افتخاری برای ملائکه محسوب نمی شد ، زیرا در آن هنگام مقام آدم بر همه آشکار شده بود .

آیه فوق سند زنده و گواه روشنی بر شرافت انسان و عظمت مقام او است که پس از تکمیل خلقتش ، تمام فرشتگان مأمور می شوند در برابر این آفرینش بزرگ ، سر تعظیم فرود آورند ، به راستی کسی که لایق مقام خلافت الهی و نمایندگی او در زمین است و استعداد آن همه تکامل و پرورش فرزندان بزرگی همچون پیامبران به خصوص پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینانش را دارد ، شایسته هر نوع احترامی است .

ما در برابر انسانی که چند فرمول علمی را می داند ، چه اندازه کرنش می کنیم ، پس چگونه است حال نخستین انسان با آن معلومات سرشار از جهان هستی .

(۷۲) سوره بقره

چرا ابلیس مخالفت کرد؟

می دانیم « شیطان » اسم جنس است و شامل نخستین شیطان و همه شیطان ها می شود ولی « ابلیس » اسم خاص است و اشاره به همان شیطانی است که اغواگر آدم شد ، او طبق صریح آیات قرآن از جنس فرشتگان نبود ، بلکه در صف آن ها قرار داشت ، او از طایفه جنّ بود که مخلوق مادی است ، در آیه ۵۰ سوره کهف می خوانیم : « فَسَبِّحُوا لِلَّهِ إِنَّا لَنَرِيكَ كَافِرًا مِّنَ الْجِنَّةِ » همگی سجده کردند جز ابلیس که از طایفه جنّ بود .

انگیزه او در این مخالفت ، کبر و غرور و تعصب خاصی بود که بر فکر او چیره شد ، او چنین می پنداشت که از آدم برتر است و نمی بایست دستور سجده بر آدم به او داده شود ، بلکه او باید مسجود باشد و آدم بر او سجده کند که شرح این معنی در ذیل آیه ۱۲ سوره

جزء اول (۷۳)

اعراف خواهد آمد (« تفسیر نمونه » ، جلد ۶ ، صفحه ۹۸ به بعد) .

ص: ۶۰

و علت کفر او نیز همین بود که فرمان حکیمانه پروردگار را نادرست شمرد، نه تنها عملاً عصیان کرد، از نظر اعتقاد نیز معترض بود و به این ترتیب خودبینی و خودخواهی، محصول یک عمر ایمان و عبادت او را بر باد داد و آتش به خرمن هستی او افکند و کبر و غرور از این آثار بسیار دارد.

تعبیر « كَانْ مِنْ الْكٰفِرِيْنَ » نشان می دهد که او قبل از این فرمان نیز حساب خود را از مسیر فرشتگان و اطاعت فرمان خدا جدا کرده بود و در سر فکر استکبار می پروراند و شاید به خود می گفت: اگر دستور خضوع و سجده به من داده شود، قطعاً اطاعت نخواهم کرد، ممکن است جمله « مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ » آن چه را کتمان می کردید، اشاره ای به این معنی باشد، در حدیثی که در تفسیر قمی از امام عسکری نقل شده، نیز همین معنی آمده است (۱).

(۷۴) سوره بقره

آیا سجده برای خدا بود یا برای آدم؟

شک نیست که سجده به معنی پرستش برای خدا است، چراکه در جهان هیچ معبودی جز خدا نیست و معنی توحید عبادت، همین است که غیر از خدا را پرستش نکنیم.

ص: ۶۱

بنابراین جای تردید نخواهد بود که فرشتگان برای آدم « سجده پرستش » نکردند ، بلکه سجده برای خدا بود ، ولی به خاطر آفرینش چنین موجود شگرفی و یا این که سجده برای آدم کردند ، اما سجده به معنی "خضوع" نه پرستش .

در کتاب « عیون الأخبار » از امام علی بن موسی الرضا چنین می خوانیم: « كَانَ سِجُودَهُمْ لِلَّهِ تَعَالَى عُبُودِيَّةً وَ لَا إِكْرَامًا وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلبِهِ : سجده فرشتگان ، پرستش خداوند از یک سو و اکرام و احترام آدم از سوی دیگر بود، چراکه ما در صلب آدم بودیم » .(۱)

جزء اول (۷۵)

۳۵ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَامِنَهَا رَغْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و گفتیم : ای آدم ، تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت های) آن گوارا هرچه می خواهید ، بخورید (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد.

« رَغْدًا » به معنی فراوان و گسترده و گوارا است ، جمله « حَيْثُ

ص: ۶۲

شَتُّمَا « اشاره به این است که از هر جای بهشت که خواستید ، یا از هر نوع از انواع میوه ها که مایل بودید ، استفاده کنید .

از آیات قرآن استفاده می شود که آدم برای زندگی در روی زمین ، همین زمین معمولی آفریده شده بود ولی در آغاز خداوند او را ساکن بهشت که یکی از باغ های سرسبز پر نعمت این جهان بود ، ساخت ، محیطی که در آن برای آدم هیچ گونه ناراحتی وجود نداشت .

(۷۶) سوره بقره

شاید علت این جریان آن بوده که آدم با زندگی کردن روی زمین هیچ گونه آشنایی نداشت و تحمل زحمت های آن بدون مقدمه برای او مشکل بود و از چگونگی کردار و رفتار در زمین باید اطلاعات بیشتری پیدا کند ، بنابراین می بایست مدتی کوتاه تعلیمات لازم را در محیط بهشت ببیند و بداند زندگی روی زمین توأم با برنامه ها و تکالیف و مسؤولیت ها است که انجام صحیح آن ها ، باعث سعادت و تکامل و بقای نعمت است و سرباز زدن از آن ، سبب رنج و ناراحتی .

و نیز بداند هرچند او آزاد آفریده شده ، اما این آزادی به طور مطلق و نامحدود نیست که هرچه خواست ، انجام دهد ، او می بایست از پاره ای از اشیاء روی زمین چشم پوشد .

و نیز لازم بود بداند چنان نیست که اگر خطا و لغزشی دامن گیرش

ص: ۶۳

شود، درهای سعادت برای همیشه به روی او بسته می شود، نه می تواند بازگشت کند و پیمان ببندد که برخلاف دستور خدا، عملی انجام نخواهد داد تا دوباره به نعمت های الهی بازگردد.

جزء اول (۷۷)

او در این محیط می بایست تا حدی پخته شود، دوست و دشمن خویش را بشناسد، چگونگی زندگی در زمین را یاد گیرد، آری این خود یک سلسله تعلیمات لازم بود که می بایست فراگیرد و با داشتن این آمادگی، به روی زمین قدم بگذارد.

این ها مطالبی بود که هم آدم و هم فرزندان او در زندگی آینده خود به آن احتیاج داشتند، بنابراین شاید علت این که آدم در عین این که برای خلافت زمین آفریده شده بود، مدتی در بهشت درنگ می کند و دستورهایی که به او داده می شود، جنبه تمرین و آموزش داشته باشد.

۳۶ فَازَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

پس شیطان موجب لغزش آن ها شد و آنان را از آن چه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت و (در این هنگام) به آن ها گفتیم: همگی (به زمین) فرود آید، در حالی که بعضی

ص: ۶۴

دشمن دیگری خواهید بود و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره برداری است .

در این جا « آدم » خود را در برابر فرمان الهی درباره خودداری از درخت ممنوع دید، ولی شیطان اغواگر که سوگند یاد کرده بود که دست از گمراه کردن آدم و فرزندانش برندارد ، به وسوسه گری مشغول شد و چنان که از سایر آیات قرآن استفاده می شود ، به آدم اطمینان داد که اگر از این درخت بخورد ، او و همسرش فرشتگانی خواهند شد و جاویدان در بهشت زندگی می کنند ، حتی قسم یاد کرد که من خیرخواه شما هستم (۲۰ و ۲۱ / اعراف).

لذا از بهشتی که کانون آرامش و آسایش و دور از درد و رنج بود ، بر اثر فریب شیطان ، اخراج شدند.

این جا بود که آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده و از محیط آرام و پر نعمت بهشت به خاطر تسلیم شدن در برابر وسوسه های شیطان ، بیرون رانده شده و در محیط پر زحمت و مملو از مشقتی ، قرار

جزء اول (۷۹)

خواهد گرفت ، درست است که آدم پیامبر بود و معصوم از گناه ، هرگاه ترک اولی از پیامبر سرزند ، خداوند نسبت به او سخت می گیرد ، همانند گناهی که از افراد عادی سر بزند و این

جریمه سنگینی بود که آدم در برابر آن نافرمانی پرداخت .

بهشت آدم، کدام بهشت بود؟

در پاسخ این پرسش باید به این نکته توجه داشت که گرچه بعضی آن را بهشت موعود نیکان و پاکان می دانند ، ولی ظاهر این است که آن بهشت نبود ، بلکه یکی از باغ های پر نعمت و روح افزای یکی از مناطق سرسبز زمین بوده است .

زیرا X اولاً- بهشت موعود قیامت ، نعمت جاودانی است که در آیات بسیاری از قرآن به این جاودانگی بودنش اشاره شده و بیرون رفتن از آن ممکن نیست و X ثانيا ابلیس آلوده و بی ایمان را ، در آن بهشت راهی نخواهد بود ، نه وسوسه های شیطانی است و نه نافرمانی خدا .

(۸۰) سوره بقره

ثالثا در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده، این موضوع صریحا آمده است .

یکی از راویان حدیث می گوید : از امام صادق راجع به بهشت آدم پرسیدم ، امام در جواب فرمود : « باغی از باغ های دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می تابید و اگر بهشت جاودان بود ، هرگز آدم از آن بیرون رانده نمی شد » (جَنَّةٌ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا يَطَّلِعُ فِيهَا الشَّمْسُ

ص: ۶۶

وَالْقَمَرُ وَلَوْ كَانَ مِنْ جَنَانِ الْأَخِرَةِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا (۱).

و از این جا روشن می شود که منظور از هبوط و نزول آدم به زمین ، نزول "مقامی" است ، نه مکانی ، یعنی از مقام ارجمند خود و از آن بهشت سرسبز پایین آمد .

این احتمال نیز داده شده که این بهشت در یکی از کرات آسمانی بوده است ، هر چند بهشت جاویدان نبوده، در بعضی از روایات

جزء اول (۸۱)

اسلامی ، نیز اشاره به بودن این بهشت ، در آسمان شده است ، ولی ممکن است کلمه « سَمَاء » (آسمان) در این گونه روایات ، اشاره به "مقام بالا" باشد ، نه "مکان بالا" .

ولی به هر حال ، شواهد فراوانی نشان می دهد که این بهشت ، غیر از بهشت سرای دیگر است ، چراکه آن پایان سیر انسان است و این آغاز سیر او بود ، این مقدمه اعمال و برنامه های او است و آن نتیجه اعمال و برنامه هایش .

گناه آدم چه بود ؟

روشن است آدم با آن مقامی که خدا در آیات گذشته ، برای او بیان کرد ، مقام والایی از نظر معرفت و تقوا داشت ، او نماینده خدا در زمین بود ، او معلّم فرشتگان بود ، او مسجود ملائکه بزرگ خدا گردید ،

ص: ۶۷

این آدم با این امتیازات ، مسلماً گناه نمی کند ، به علاوه می دانیم او پیامبر بود و هر پیامبری معصوم است .

لذا این سؤال مطرح می شود ؛ آن چه از آدم سر زد ، چه بود ؟

(۸۲) سوره بقره

در این جا سه تفسیر وجود دارد که مکمل یکدیگرند ؛

آن چه آدم مرتکب شد، «ترک اولی» و یا به عبارت دیگر، «گناه نسبی» بود ، نه «گناه مطلق».

گناه مطلق ، گناهای است که از هر کس سرزند ، گناه است و درخور مجازات ، (مانند شرک و کفر و ظلم و تجاوز) و گناه نسبی آن است که گاه بعضی اعمال مباح و یا حتی مستحب ، درخور مقام افراد بزرگ نیست ، آن ها باید از این اعمال چشم پپوشند و به کار مهم تر پردازند ، در غیر این صورت ، ترک اولی کرده اند ، مثلاً نمازی را که ما می خوانیم ، قسمتی از آن با حضور قلب و قسمتی بی حضور قلب می گذرد ، درخور شأن ما است ، این نماز هرگز درخور مقام شخصی همچون پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و علی نیست ، او باید سراسر نمازش غرق در حضور در پیشگاه خدا باشد و اگر غیر این کند ، حرامی مرتکب نشده ، اما ترک اولی کرده است .

آدم نیز سزاوار بود از آن درخت نخورد ، هر چند برای او

ص: ۶۸

ممنوع نبود، بلکه «مکروه» بود .

نهی خداوند، در این جا "نهی ارشادی" است، یعنی همانند دستور طیب که می گوید: فلان غذا را نخور، که بیمار می شوی، خداوند نیز به آدم فرمود: اگر از درخت ممنوع بخوری، از بهشت بیرون خواهی رفت و به درد و رنج خواهی افتاد، بنابراین آدم مخالفت فرمان خدا نکرد، بلکه مخالفت نهی ارشادی کرد .

اساساً بهشت جای تکلیف نبود، بلکه دورانی بود برای آزمایش و آمادگی آدم برای آمدن در روی زمین و این نهی، تنها جنبه آزمایشی داشت .

توضیح بیشتر در این زمینه در «تفسیر نمونه»، جلد ۶، صفحه ۱۲۲، ذیل آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره اعراف و جلد ۱۳، ذیل آیه ۱۲۱ سوره طه مطرح شده است .

مقصود از «شیطان» در قرآن چیست؟

کلمه «شیطان» از ماده «شَطَنَ» گرفته شده و «شَاطِن» به معنی

(۸۴) سوره بقره

خیث و پست آمده است و شَیْطَان به موجود سرکش و متمرد اطلاق می شود، اعم از انسان و یا جنّ و یا جنبنندگان دیگر و به معنی روح شریر و دور از حقّ نیز آمده است که در حقیقت همه این ها به یک قدر

ص: ۶۹

مشترک ، بازگشت می کنند.

باید دانست که « شیطان » اسم عام (اسم جنس) است ، در حالی که « ابلیس » اسم خاص (علم) می باشد و به عبارت دیگر « شیطان »، به هر موجود موذی و منحرف کننده و طاغی و سرکش ، خواه انسانی یا غیر انسانی می گویند و ابلیس نام آن شیطان است که آدم را فریب داد و اکنون هم بالشکر و جنود خود در کمین آدمیان است .

از موارد استعمال این کلمه در قرآن ، نیز برمی آید که شیطان ، به موجود موذی و مضر گفته می شود ، موجودی که از راه راست برکنار بوده و درصدد آزار دیگران است ، موجودی که سعی می کند ایجاد دودستگی نماید و اختلاف و فساد به راه اندازد ، چنان که در آیه ۹۱ سوره مائده می خوانیم : « إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ

جزء اوّل (۸۵)

بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ ... : شیطان می خواهد بین شما ، دشمنی و بغض و کینه ایجاد کند... » .

با توجه به این که کلمه « يُرِيدُ » فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، حاکی از این معنی است که این اراده، اراده همیشگی شیطان است .

و از طرفی می بینیم که در قرآن نیز شیطان به موجود خاصی اطلاق

ص: ۷۰

نشده ، بلکه حتی به انسان های شرور و مفسد نیز اطلاق گردیده است ، آن جا که می خوانیم : « وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ : بدین گونه ما برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انسانی و یا جنّ قرار دادیم » (۱۱۲ / انعام). و این که به ابلیس هم شیطان اطلاق شده ، به خاطر فساد و شرارتی است که در او وجود دارد. علاوه بر این ها ، گاهی کلمه شیطان ، بر « میکروب ها » نیز اطلاق شده : به عنوان نمونه ، امیر مؤمنان می فرماید : « لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثَلْمِهِ الْإِنَاءِ وَلَا مِنْ عُرْوَتِهِ ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ

(۸۶) سوره بقره

الْثَلْمِ : از قسمت شکسته و طرف دستگیره ظرف ، آب نخورید ، زیرا شیطان ، بر روی دستگیره و قسمت شکسته شده ظرف می نشیند » . (۱) و نیز امام صادق می فرماید : « وَ لَا يُشْرَبُ مِنْ أُذُنِ الْكُوزِ وَلَا مِنْ كَسِيرِهِ إِنْ كَانَ فِيهِ فَإِنَّهُ مَشْرَبُ الشَّيَاطِينِ : از دستگیره و قسمت شکسته کوزه آب نخورید که جایگاه آشامیدن شیطان ها است » . (۲)

از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم : « موهای شارب (سبیل) خویش را بلند مگذارید، زیرا شیطان، آن را محیط امن برای

ص: ۷۱

۱- « کافی » ، جلد ۶ ، کتاب الْأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ ، باب الْآوَانِي .

۲- « کافی » ، جلد ۶ ، کتاب الْأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ ، باب الْآوَانِي .

زندگی خویش قرار می دهد و در آن جا پنهان می گردد». (۱).

به این ترتیب روشن شد که یکی از معانی شیطان، میکروب های زیان بخش و مضرّ است .

ولی بدیهی است ، منظور این نیست که شیطان در همه جا به این

جزء اوّل (۸۷)

معنی باشد ، بلکه منظور این است که ؛ شیطان ، معانی مختلفی دارد که یکی از مصداق های روشن آن ، « ابلیس » و لشکریان و اعوان او است و مصداق دیگر آن ، انسان های مفسد و منحرف کننده و احیاناً در پاره ای از موارد ، به معنی میکروب های موذی آمده است .

چرا خدا شیطان را آفرید؟

بسیاری می پرسند : شیطان که موجود اغواگری است ، اصلاً چرا آفریده شد و فلسفه وجود او چیست؟ در پاسخ می گوئیم :

اولاً خداوند شیطان را ، شیطان نیافرید ، به این دلیل که سال ها همنشین فرشتگان و بر فطرت پاک بود ، ولی بعد از آزادی خود سوء استفاده کرد و بنای طغیان و سرکشی گذارد ، پس او در آغاز پاک آفریده شد و انحرافش بر اثر خواست خودش بود .

ص: ۷۲

۱- « کافی » ، جلد ۶ ، کتاب الْأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ ، باب الْأَوَانِي .

ثانیا از نظر سازمان آفرینش ، وجود شیطان ، برای افراد باایمان و آن ها که می خواهند راه حق را بیوند ، زیان بخش نیست ، بلکه وسیله پیشرفت و تکامل آن ها است ، چه این که پیشرفت و

(۸۸) سوره بقره

ترقی و تکامل ، همواره در میان تضادها صورت می گیرد .

به عبارت روشن تر ؛ انسان تا در برابر دشمن نیرومندی قرار نگیرد ، هرگز نیروها و نبوغ خود را بسیج نمی کند و به کار نمی اندازد ، همین وجوددشمن نیرومند، سبب تحرّک و جنبش هرچه بیشترانسان و در نتیجه ترقی و تکامل او می شود .

یکی از فلاسفه بزرگ تاریخ معاصر ، « تواین بی » می گوید : « هیچ تمدن درخشانی در جهان پیدا نشد ، مگر این که ملتی مورد هجوم یک نیروی خارجی قرار گرفت و بر اثر این تهاجم ، نبوغ و استعداد خود را به کار انداخت و آن چنان تمدن درخشانی را پی ریزی کرد » .

۴۳ وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

و نماز را به پا دارید و زکات را اداء کنید و همراه رکوع کنندگان، رکوع نمایید (و نماز را با جماعت بگذارید) .

جزء اول (۸۹)

ص: ۷۳

با این که دستور اخیر، اشاره به مسأله نماز جماعت است، ولی از میان تمام افعال نماز، تنها « رکوع » را بیان کرده و می گوید: « با رکوع کنندگان، رکوع کنید » این تعبیر، شاید به خاطر آن باشد که نماز یهود، مطلقاً دارای رکوع نبود، این نماز مسلمانان است که یکی از ارکان اصلی آن، رکوع محسوب می شود.

جالب این که نمی گوید: نماز بخوانید، بلکه می گوید: « اَقِمْوا الصَّلَوةَ » (نماز را به پادارید) یعنی تنها خودتان نمازخوان نباشید، بلکه چنان کنید که آیین نماز، در جامعه انسانی بر پا شود و مردم، با عشق و علاقه، به سوی آن بیایند.

بعضی از مفسران گفته اند: تعبیر به « اَقِمْوا » اشاره به این است که نماز شما، تنها اذکار و اوراد نباشد، بلکه آن را به طور کامل به پادارید که مهم ترین رکن آن، توجه قلبی و حضور دل در پیشگاه خدا و تأثیر نماز در روح و جان آدمی است. (۱)

(۹۰) سوره بقره

در حقیقت در این سه دستور اخیر، نخست پیوند فرد با خالق (نماز)، بیان شده و سپس پیوند با مخلوق (زکات) و

ص: ۷۴

سرانجام پیوند دسته جمعی همه مردم با هم در راه خدا .

راه پیروزی بر مشکلات

۴۵ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

از صبر و نماز یاری جوئید (و با استقامت و کنترل هوس های درونی و توجه به پروردگار ، نیرو بگیرید) و این کار ، جز برای خاشعان ، گران است .

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات ، دو رکن اساسی لازم است ؛ یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه گاه محکم برونی ، در آیات فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر « صَبْر » و « صِلَاة » اشاره شده است ؛ صبر ، آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات

جزء اول (۹۱)

است و نماز ، پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه گاه محکم . گرچه کلمه « صَبْر » ، در روایات فراوانی به روزه تفسیر شده است ، ولی مسلماً منحصر به روزه نیست ، بلکه ذکر روزه ، به عنوان یک مصداق بارز و روشن آن است ، زیرا انسان ، در پرتو این عبادت بزرگ ، اراده ای نیرومند و ایمانی استوار ، پیدامی کند و حاکمیت عقلش بر هوس هایش مسلّم می گردد .

ص: ۷۵

مفسران بزرگ در تفسیر این آیه ، نقل کرده اند که : رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه با مشکلی روبه رو می شد که او را ناراحت می کرد ، از نماز و روزه ، مدد می گرفت .(۱)

و نیز از امام صادق نقل شده که فرمود : « هنگامی که با غمی از غم های دنیا روبه رومی شوید، وضو گرفته، به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید، زیرا خداوند دستور داده؛ " وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ " .(۲)

(۹۲) سوره بقره

توجه به نماز و راز و نیاز با پروردگار ، نیروی تازه ای در انسان ایجاد می کند و او را برای رویارویی با مشکلات، نیرو می بخشد .

در کتاب « کافی » از امام صادق آمده: « كَانَ عَلِيٌّ إِذَا أَهَالَهُ أَمْرٌ فَرَعَ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ؛ " وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ " : هنگامی که مشکل مهمی برای علی پیش می آمد ، به نماز برمی خاست ، سپس این آیه را تلاوت می فرمود ؛ " وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ " آری نماز ، انسان را به قدرت لایزالی پیوند می دهد که همه مشکلات ، برای او سهل و آسان است و

ص: ۷۶

۱- «مجمع البيان»، ذیل آیه مورد بحث.

۲- «مجمع البيان»، ذیل آیه مورد بحث.

همین احساس ، سبب می شود که انسان در برابر حوادث ، نیرومند و خونسرد باشد .

فانون کلی نجات

جزء اول (۹۳)

۶۲ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند و یهود و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آن ها که ایمان به خدا و روزستاخیز آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و غمی برای آن ها نیست (و هر کدام از پیروان ادیان که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده اند ، مأجورند و رستگار) .

این آیه ، تقریباً با همین عبارت در سوره مائده آیه ۶۹ آمده و با تفاوتی بیشتر در سوره حج آیه ۱۷ آمده است .

مطالعه آیاتی که بعد از این در سوره مائده آمده است ، نشان

ص: ۷۷

می دهد که یهود و نصاری به خود می بالیدند که دینشان از ادیان دیگر بهتر است و بهشت را درست منحصر به خود می دانستند .

شاید همین تفاخر ، میان جمعی از مسلمانان نیز بود ، آیه مورد بحث می گوید : ایمان^۱ ظاهری مخصوصا بدون انجام عمل صالح ، چه از مسلمانان باشد و چه از یهود و نصاری و پیروان ادیان دیگر بی ارزش است، تنها ایمان واقعی و خالص به خدا و دادگاه بزرگ قیامت که با کار نیک و عمل صالح توأم باشد ، در پیشگاه خدا ارزش دارد ، تنها این برنامه موجب پاداش و جلب آرامش و امتیث می گردد .

آیا ایمان به خدا و آخرت و انجام عمل صالح بدون پذیرش دین اسلام قابل قبول است ؟

بعضی از بهانه جویان ، آیه فوق را دستاویزی برای افکار نادرستی ، از قبیل صلح کلّ و این که پیروان هر مذهبی باید به مذهب خود عمل کنند ، قرار داده اند ، آن ها می گویند : بنابراین آیه لازم نیست ، یهود و نصاری و پیروان ادیان دیگر ، اسلام را پذیرا شوند ،

جزء اول (۹۵)

همین قدر که به خدا و جهان آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند ، کافی است .

به خوبی می دانیم که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند ، قرآن

در آیه ۸۵ سوره آل عمران می گوید: « وَ مِمَّنْ يَتَّبِعِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ : هر کس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند ، پذیرفته نخواهد شد . »

به علاوه آیات قرآن پر است از دعوت یهود و نصاری و پیروان سایر ادیان ، به سوی این آیین جدید ، اگر تفسیر فوق صحیح باشد ، با بخش عظیمی از آیات قرآن تضادّ صریح دارد ، بنابراین باید به دنبال معنی واقعی آیه رفت .

در این جا دو تفسیر از همه ، روشن تر و مناسب تر به نظر می رسد .

اگر یهود و نصاری و مانند آن ها به محتوای کتب خود عمل کنند ، مسلماً به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان می آورند ، چراکه بشارت ظهور او با ذکر صفات و علائم مختلف ، در این کتب آسمانی آمده

(۹۶) سوره بقره

است ، که شرح آن در ذیل آیه ۱۴۶ سوره بقره خواهد آمد .

مثلاً قرآن در آیه ۶۸ سوره مائده می گوید : « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرِيَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ : ای اهل کتاب ، شما ارزشی نخواهید داشت ، مگر آن زمانی که تورات و انجیل و آن چه را از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده برپا دارید » (و از جمله به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که بشارت ظهورش در کتب

شما آمده است، ایمان بیاورید).

این آیه ناظر به سؤالی است که برای بسیاری از مسلمانان در آغاز اسلام مطرح بوده، آن‌ها در فکر بودند که اگر راه حق و نجات تنها اسلام است، پس تکلیف نیاکان و پدران ما چه می‌شود؟ آیا آن‌ها به خاطر عدم درک زمان پیامبر اسلام و ایمان نیاوردن به او مجازات خواهند شد؟

در این جا آیه فوق نازل گردید و اعلام داشت؛ هر کسی که در عصر خود به پیامبر برحق و کتاب آسمانی خویش ایمان آورده و عمل صالح کرده است، اهل نجات است و جای هیچ گونه نگرانی نیست.

جزء اول (۹۷)

بنابراین یهودیان مؤمن و صالح العمل، قبل از ظهور مسیح، اهل نجاتند، همان گونه مسیحیان مؤمن قبل از ظهور پیامبر اسلام. این معنی از شأن نزولی که برای آیه فوق ذکر شده و بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، نیز استفاده می‌شود.

ماجرای گاو بنی اسرائیل

۶۷ وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

(و به خاطر بیاورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می‌دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و

ص: ۸۰

قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده، بزیند، تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند و غوغا خاموش گردد) گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ (موسی گفت:) به خدا پناه می برم از این که از جاهلان باشم .

(۹۸) سوره بقره

در این آیه تا آیه ۷۴ بر خلاف آن چه تا به حال در سوره بقره، پیرامون بنی اسرائیل خواننده ایم، که همه به طور فشرده و خلاصه بود، ماجرای به صورت مشروح آمده است، شاید به این دلیل که این داستان، تنها یک بار در قرآن ذکر شده، به علاوه نکات آموزنده فراوانی در آن وجود دارد که ایجاب چنین شرحی را می کند، از جمله؛ بهانه جویی شدید بنی اسرائیل در سراسر این داستان نمایان است و نیز درجه ایمان آنان به گفتار موسی را مشخص می کند و از همه مهم تر این که گواه زنده ای است بر امکان رستاخیز .

ماجرا (آن گونه که از قرآن و تفاسیر برمی آید،) چنین بود که یک نفر از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می شود، در حالی که قاتل به هیچ وجه معلوم نیست .

در میان قبایل و اسباط بنی اسرائیل نزاع در گرفته می شود، هریک آن را به طایفه و افراد قبیله دیگر نسبت می دهد و خویش را تبرئه

ص: ۸۱

می کند، داوری را برای فصل خصومت، نزد موسی می برند و حلّ مشکل را از او خواستار می شوند و چون از طرق عادی، حلّ این قضیه ممکن نبود و از طرفی ادامه این کشمکش، ممکن بود منجر به فتنه عظیمی در میان بنی اسرائیل گردد، موسی با استمداد از لطف پروردگار از طریق اعجاز آمیزی، به حلّ این مشکل چنان که در تفسیر آیات می خوانید، می پردازد.

جزء اول (۹۹)

نخست می گوید: « به خاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: باید گاوی را سر ببرید ».

آن ها از روی تعجب گفتند: « آیا ما را به مسخره گرفته ای؟ » (قَالُوا اتَّخَذْنَا هُزُؤًا).

موسی در پاسخ آنان گفت: « به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم » (قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ). یعنی استهزاء نمودن و مسخره کردن، کار افراد نادان و جاهل است و پیامبر خدا هرگز چنین نیست.

۶۸ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا

(۱۰۰) سوره بقره

بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ

گفتند: (پس) از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند،

ص: ۸۲

این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت: خداوند می فرماید: ماده گاوی که نه پیر و نه از کارافتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آن چه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید.

«فَارِضٌ» چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید، به معنی گاو مسنّ است، ولی بعضی از مفسّران گفته اند: گاوی است که مخصوصاً به مرحله ای از پیری رسیده که دیگر زاد و ولد نمی کند و «عَوَانٌ» به معنی میان سال است.

جمله «از خدایت بخواه» که در خواسته های آن ها چند بار تکرار شده، یک نوعِ اسائَه ادب و یا استهزاء سربسته در آن نهفته است، مگر خدای موسی را از خدای خویش جدا می دانستند؟

جزء اوّل (۱۰۱)

به هر حال موسی در پاسخ آن ها گفت: «خداوند می فرماید: ماده گاوی باشد که نه پیر و نه از کارافتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد». و برای این که آن ها بیش از این مسأله را کش ندهند و با بهانه تراشی، فرمان خدا را به تأخیر نیندازند، در پایان سخن خود اضافه کرد: «آن چه به شما دستور داده شده است، انجام دهید» (فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ).

ص: ۸۳

۶۹ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ

گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد، چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می گوید: گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد.

« فاقِعٌ » به معنی زرد خالص یک دست است .

این گاو باید کاملاً خوش رنگ و درخشنده باشد ، آن چنان زیبا که بینندگان را به اعجاب وادارد.

(۱۰۲) سوره بقره

و عجیب این است که باز هم به این مقدار اکتفاء نکردند و هر بار با بهانه جویی ، کار خود را مشکل تر ساخته و دایره وجود چنان گاوی را تنگ تر نمودند .

۷۰ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

گفتند: از خدایت بخواه که برای ما روشن کند بالاخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده و اگر خدا بخواهد، ما هدایت خواهیم شد .

ص: ۸۴

۷۱ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا تَشِيءُ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

گفت : خداوند می فرماید: گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده باشد و برای زراعت آب کشی نکند، از هر عیبی

جزء اول (۱۰۳)

برکنار و حتی هیچ گونه رنگی در آن نباشد ، گفتند :الآن حقّ مطلب را برای ما آوردی ، سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند .

بالاخره گاو را با هر زحمتی بود ، به دست آوردند « و آن را سر بریدند ، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند » (فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ) .

۷۲ وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و به خاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آن چه را مخفی داشته بودید ، آشکار می سازد .

ص: ۸۵

۷۳ فُقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

(۱۰۴) سوره بقره

سپس گفتیم: قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، شاید درک کنید.

قرآن بعد از ذکر ریزه کاری های این ماجرا ، باز آن را به صورت خلاصه و کلی در دو آیه فوق مطرح می کند.

۷۴ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَائِسِقٌ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَاءٌ يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دل های شما بعد از این جریان سخت شد ، همچون سنگ یا سخت تر ، چراکه پاره ای از سنگ ها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود و پاره ای از آن ها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد (اما دل های شما نه از خوف

جزء اول (۱۰۵)

خدا می تپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی

ص: ۸۶

است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست .

آیه مورد بحث به مسأله قساوت و سنگ دلی بنی اسرائیل پرداخته و می گوید : بعد از این ماجراها و دیدن این گونه آیات و معجزات و عدم تسلیم در برابر آن ها ، دل های شما سخت شد ، همچون سنگ یا سخت تر .

اما دل های شما از این سنگ ها نیز سخت تر است ، نه چشمه عواطف و علمی از آن می جوشد و نه قطرات محبتی از آن تراوش می کند و نه هرگز از خوف خدا می تپد .

پرسش های فراوان و بی جا

بدون شک « سؤال » کلید حل مشکلات و برطرف ساختن جهل و نادانی است ، اما مانند هر چیز اگر از حدّ و معیار خود تجاوز کند و یا بی مورد انجام گیرد ، دلیل انحراف و موجب زیان است ، همان گونه که نمونه اش را در این داستان مشاهده کردیم .

(۱۰۶) سوره بقره

بنی اسرائیل مأمور بودند گاوی را ذبح کنند ، بدون شک اگر قید و شرط خاصی می داشت ، تأخیر بیان از وقت حاجت ممکن نبود و خداوند حکیم در همان لحظه که به آن ها امر کرد ، بیان می فرمود ، بنابراین وظیفه آن ها در این زمینه ، قید و شرطی نداشته و لذا

ص: ۸۷

« بَقْرَه » به صورت "نِكره" در این جا ذکر شده است .

ولی آن ها بی اعتناء به این اصل مسلم ، شروع به سؤالات گوناگون کردند ، شاید برای این که می خواستند حقیقت ، لوث گردد و قاتل معلوم نشود و این اختلاف همچنان میان بنی اسرائیل ادامه یابد ، جمله « فَذَبِّحُوها وَ ما كادُوا يُفْعَلُونَ » نیز اشاره به همین معنی است ، می گوید: آن ها گاو را ذبح کردند ، ولی نمی خواستند این کار انجام گیرد .

از ذیل آیه ۷۲ همین داستان نیز استفاده می شود که لااقل گروهی از آن ها قاتل را می شناختند و از اصل جریان مطلع بودند و شاید این قتل بر طبق توطئه قبلی ، میان آن ها صورت گرفته بود ، اما کتمان می کردند ، زیرا در ذیل همین آیه می خوانیم : «
وَ اللّهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ

جزء اَوَّل (۱۰۷)

تَكْتُمُونَ : خداوند آن چه را شما پنهان می دارید ، آشکار و برملا می سازد .

از این گذشته افراد لجوج و خودخواه غالباً پر حرف و پرسؤال هستند و در برابر هر چیز بهانه جویی می کنند .

قرائن نشان می دهد که اصولاً آن ها نه معرفت کاملی نسبت به خداوند داشتند و نه نسبت به موقعیت موسی ، لذا بعد از همه این سؤال ها گفتند: «الآن جِئْت بِالْحَقِّ : حالا حق را بیان کردی ،

ص: ۸۸

گویی هرچه قبل از آن بوده ، باطل بوده است .

به هر حال هر قدر آن ها سؤال کردند ، خداوند هم تکلیف آن ها را سخت تر کرد ، چراکه چنین افراد، مستحقّ چنان مجازاتی هستند، لذا در روایات می خوانیم که؛ در هر مورد خداوند سکوت کرده ، پرسش و سؤال نکنید که حکمتی داشته و لذا در روایتی از امام علی بن موسی الرضا چنین آمده : « اگر آن ها در همان آغاز ، هر ماده گاوی را انتخاب کرده و سر بریده بودند ، کافی بود ، (وَ لَكِنْ شَدُّوا فَشَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ)

(۱۰۸) سوره بقره

آن ها سخت گیری کردند، خداوند هم بر آن ها سخت گرفت» (۱)

سلیمان و ساحران بابل

۱۰۲ وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِكَ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ

ص: ۸۹

۱- «الميزان» ، ذیل آیه مورد بحث .

اللَّهُ وَتَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

(یهود) از آن چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند،

جزء اول (۱۰۹)

پیروی می کردند، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آن چه بر دو فرشته بابل "هاروت" و "ماروت" نازل شد، پیروی کردند، (آن ها طریق سحر کردن را برای آشنایی به طرز ابطال آن به مردم یاد می دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند ، مگر این که قبلاً به او می گفتند : ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید) ولی آن ها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوان به وسیله آن ، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه این که از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچ گاه بدون فرمان خدا نمی توانند به انسانی ضرر برسانند ، آن ها قسمت هایی را فرامی گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلماً

ص: ۹۰

می دانستند هرکسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره ای در

(۱۱۰) سوره بقره

آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود، آن چه خود را به آن می فروختند، اگر علم و دانشی می داشتند .

« خَلَقَ » در اصل به معنی خلق و خوی نیک است که انسان اکتساب می کند و گاه به معنی نصیب و بهره نیز آمده است و در آیه فوق به همین معنی می باشد .

از احادیث چنین برمی آید که در زمان سلیمان پیامبر گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند ، سلیمان دستور داد تمام نوشته ها و اوراق آن ها را جمع آوری کرده ، در محلّ مخصوصی نگه داری کنند (این نگه داری شاید به خاطر آن بوده که مطالب مفیدی برای دفع سحر ساحران در میان آن ها وجود داشته است) .

پس از وفات سلیمان گروهی آن ها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند ، بعضی از این موقعیت استفاده کرده و گفتند: سلیمان اصلاً پیامبر نبود، بلکه به کمک همین سحر و جادوگری ها بر کشورش مسلط شد و امور خارق العاده انجام می داد .

جزء اول (۱۱۱)

گروهی از بنی اسرائیل هم از آن ها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند ، تا آن جا که دست از تورات نیز برداشتند .

ص: ۹۱

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ظهور کرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود؛ سلیمان از پیامبران خدا بوده است، بعضی از احبار و علمای یهود گفتند: از محمّد تعجب نمی کنید که می گوید: سلیمان پیامبر است، در صورتی که او ساحر بوده؟

این گفتار یهود علاوه بر این که تهمت و افترای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می شد، لازمه اش، تکفیر حضرت سلیمان بود، زیرا طبق گفته آنان، سلیمان مرد ساحری بوده که خود را به دروغ، پیامبر خوانده و این موجب کفر است، که آیه فوق به آن ها پاسخ می گوید (۱)

آیه مورد بحث، فصل دیگری از زشت کاری های یهود را معرفی

(۱۱۲) سوره بقره

می کند که پیامبر بزرگ خدا سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند.

منظور از «شیاطین» نیز ممکن است، انسان های طغیان گر و یا جنّ و یا اعمّ از هر دو باشد.

«آن ها (یهود) همچنین از آن چه بر دو فرشته بابل، هاروت و ماروت نازل گردید، پیروی کردند» (وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ

ص: ۹۲)

بِابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ) .

آری آن ها از دو سو دست به سوی سحر دراز کردند ، یکی از سوی تعلیمات شیاطین در عصر سلیمان و دیگری از سوی تعلیماتی که به وسیله هاروت و ماروت ، دو فرشته خدا در زمینه ابطال سحر به مردم داده بودند. درحالی که دو فرشته الهی (تنها هدفشان این بود که مردم را به طریق ابطال سحر ساحران آشنا سازند) و لذا « به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند ، مگر این که قبلاً به او می گفتند : ما وسیله آزمایش تو هستیم ، کافر نشو (و از این تعلیمات سوءاستفاده نکنید) » (وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ).

جزء اوّل (۱۱۳)

خلاصه ، این دو فرشته زمانی به میان مردم آمدند که بازار سحر داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران ، آن ها مردم را به طرز ابطال سحر ساحران آشنا ساختند ، ولی از آن جا که خنثی کردن یک مطلب (همانند خنثی کردن یک بمب) فرع بر این است که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز خنثی کردن آن را یادبگیرد، ناچار بودند فوت و فن سحر را قبلاً شرح دهند .

ولی سوءاستفاده کنندگان یهود ، همین را وسیله قرار دادند برای اشاعه هرچه بیشتر سحر و تا آن جا پیش رفتند که پیامبر بزرگ الهی

،

ص: ۹۳

سلیمان را نیز متهم ساختند که اگر عوامل طبیعی به فرمان او است یا جنّ و انس از او فرمان می برند ، همه مولود سحر است ، آری این است راه و رسم بدکاران که همیشه برای توجیه مکتب خود ، بزرگان را متهم به پیروی از آن می کنند .

به هر حال آن ها از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند « از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوان

(۱۱۴) سوره بقره

به وسیله آن ، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند » (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ) .

ولی قدرت خداوند مافوق همه این قدرت ها است ، « آن ها هرگز نمی توانند بدون فرمان خدا به احدی ضرر برسانند » (وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) .

« آن ها قسمت هایی را یاد می گرفتند که برای ایشان ضرر داشت و نفع نداشت » (وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ) . آری آن ها این برنامه سازنده الهی را تحریف کردند ، به جای این که از آن به عنوان وسیله اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند ، آن را وسیله فساد قرار دادند ، « با این که می دانستند هرکسی خریدار این گونه متاع باشد ، بهره ای در آخرت نخواهد داشت » (وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ

ص: ۹۴

فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ). «چه زشت و ناپسند بود، آن چه خود را به آن می فروختند، اگر علم و دانشی می داشتند» (وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ).

جزء اول (۱۱۵)

چگونه فرشته معلم انسان می شود؟

در این جا سؤالی باقی می ماند و آن این که؛ طبق ظاهر آیات فوق و روایات متعدد، هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که برای مبارزه با اذیت و آزار ساحران به تعلیم مردم پرداختند، آیا به راستی فرشته می تواند معلّم انسان باشد؟ پاسخ این سؤال، در همان احادیث ذکر شده است و آن این که خداوند آن ها را به صورت انسان هایی درآورد تا بتوانند این رسالت خود را انجام دهند، این حقیقت را می توان از آیه ۹ سوره انعام نیز دریافت، آن جا که می گوید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا: اگر (پیامبر) را فرشته ای قرار می دادیم، حتما او را به صورت مردی جلوه گر می ساختیم».

هیچ کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست

در آیه فوق خواندیم که ساحران نمی توانستند بدون اذن پروردگار به کسی زیان برسانند، این به آن معنی نیست که جبر و اجباری در کار باشد، بلکه اشاره به یکی از اصول اساسی توحید است که همه

(۱۱۶) سوره بقره

قدرت ها در این جهان از قدرت پروردگار سرچشمه می گیرد،

ص: ۹۵

حتی سوزندگی آتش و برندگی شمشیر، بی اذن و فرمان او نمی باشد، چنان نیست که ساحر بتواند بر خلاف اراده خدا در عالم آفرینش دخالت کند و چنین نیست که خدا را در قلمرو حکومتش محدود نماید، بلکه این ها خواص و آثاری است که او در موجودات مختلف قرار داده، بعضی از آن، حسن استفاده می کنند و بعضی سوءاستفاده و این آزادی و اختیار که خدا به انسان ها داده، نیز وسیله ای است برای آزمودن و تکامل آن ها.

سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده است؟

در این که «سحر» چیست و از چه تاریخی به وجود آمده، بحث فراوان است، این قدر می توان گفت که: سحر از زمان های قدیم در میان مردم رواج داشته است، ولی تاریخ دقیقی برای آن در دست نیست و نیز نمی توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد؟

جزء اول (۱۱۷)

ولی از نظر معنی و حقیقت سحر می توان گفت: سحر، نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسان ها به جا می گذارد و گاهی یک نوع چشم بندی و تردستی است و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد. سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است؛

ص: ۹۶

به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر «قاموس اللّغه» سحر، یعنی خدعه کردن .

«كُلُّ مَالِطَفٍ وَ دَقٌّ: آن چه عوامل آن، نامرئی و مرموز باشد» .

در « مفردات راغب » که مخصوص واژه های قرآن است ، به سه معنی اشاره شده است ؛

/ : خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت ، همانند شعبده و تردستی .

/ : جلب شیطان ها از راه های خاصّی و کمک گرفتن از آنان .

/ : معنی دیگری است که بعضی پنداشته اند و آن این که ؛ ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر

(۱۱۸) سوره بقره

داد ، مثلاً انسان را به وسیله آن، به صورت حیوانی درآورد، ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد. (۱)

از بررسی حدود ۵۱ کلمه « سحر » و مشتقات آن در سوره های قرآن ، از قبیل ؛ طه ، شعراء ، یونس ، اعراف و ... ، راجع به سرگذشت پیامبران خدا ؛ موسی ، عیسی و پیامبر اسلام علیهم السلام به این نتیجه

ص: ۹۷

می‌رسیم که سحر از نظر قرآن، به دو بخش تقسیم می‌شود؛

الف آن‌جا که مقصود از آن، فریفتن و تردستی و شعبده و چشم‌بندی است و حقیقتی ندارد، چنان‌که می‌خوانیم: «فَإِذَا جَاءَهُمْ وَعَصِيَّتُهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى: ریسمان‌ها و عصاهای جادوگران زمان موسی، در اثر سحر، خیال می‌شد که حرکت می‌کنند» (۶۶ / طه) و در آیه دیگر آمده است: «فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ: هنگامی که ریسمان‌ها را انداختند،

جزء اول (۱۱۹)

چشم‌های مردم را سحر کردند و آن‌ها را ارباب نمودند» (۱۱۶ / اعراف).

از این آیات روشن می‌شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتواند در اشیاء تصرّفی کند و اثری بگذارد، بلکه این تردستی و چشم‌بندی ساحران است که آن‌چنان جلوه می‌دهند.

ب از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که بعضی از انواع سحر به راستی اثر می‌گذارد، مانند آیه فوق که می‌گوید: آن‌ها سحرهایی را فراگرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکند (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ)، یا به تعبیر دیگر که در آیات فوق بود که آن‌ها چیزهایی را فرا می‌گرفتند که به حالشان مضر بود و نافع نبود (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ).

ص: ۹۸

ولی آیا تأثیر سحر فقط جنبه روانی دارد و یا این که اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات بالا اشاره ای به آن نشده و لذا برخی معتقدند اثر سحر تنها در جنبه های روانی است. نکته دیگری که در این جا تذکر آن لازم است، این که ؛ به نظر می رسد قسمت قابل

(۱۲۰) سوره بقره

توجهی از سحرها به وسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می شده است. مثلاً در تاریخ ساحران زمان موسی می خوانیم که آن ها درون ریسمان ها و عصاهای خویش را مقداری مواد شیمیایی مخصوص (احتمالاً جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت درآمدند و تماشاکنندگان خیال می کردند آن ها زنده شده اند. این گونه سحرها حتی در زمان ما نیز کمیاب نیست .

سحر از نظر اسلام

در این مورد فقهای اسلام، همه می گویند : یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری ، حرام است .

در این قسمت ، احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است که در کتاب های معتبر ما نقل گردیده ، از جمله این که ؛ امام علی

ص: ۹۹

می فرماید: « مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَ

جزء اول (۱۲۱)

كَانَ آخِرُ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ ...: کسی که سحر بیاموزد ، کم یا زیاد ، کافر شده است و رابطه او با خداوند به کلی قطع می شود ... »
(۱) اما همان طور که گفتیم ، چنان چه یاد گرفتن آن ، به منظور ابطال سحر ساحران باشد ، اشکالی ندارد ، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می بایست عده ای سحر را بیاموزند تا اگر مدعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند ، سحر و جادوی او را ابطال نمایند و دروغ مدعی را فاش سازند. شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حلّ و گشودن آن می باشد، بی مانع است، حدیثی است که از امام صادق نقل شده ، در این حدیث می خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابرانجام عمل سحر، مزد می گرفت ، خدمت حضرت امام صادق رسید و عرض کرد: « حرفه من ، سحر بوده است و در برابر آن مزد می گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می شد و با همان درآمد،

(۱۲۲) سوره بقره

حج خانه خدا را انجام داده ام ، ولی اکنون آن را ترک و توبه کرده ام ، آیا برای من راه نجاتی هست ؟ امام صادق در پاسخ فرمود: « عقده

ص: ۱۰۰

۱- « وسائل الشیعه » ، باب ۲۵ ، من ابواب مایکتسبُ به ، حدیث ۷ .

سحر را بگشا ولی گره جادوگری مزن» (۱). از این حدیث استفاده می شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی اشکال است.

سحر در عصر ما

امروز یک سلسله علوم وجود دارد که در گذشته ساحران با استفاده از آن ها برنامه های خود را عملی می ساختند؛

استفاده از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی اجسام، چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، همان طور که در داستان ساحران موسی آمده است که آن ها با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی مانند جیوه و ترکیبات آن توانستند چیزهایی به شکل مار بسازند و به حرکت درآورند.

جزء اول (۱۲۳)

البته استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی اجسام هرگز ممنوع نیست، بلکه باید هرچه بیشتر از آن ها آگاه شد و در زندگی از آن استفاده کرد، ولی اگر از خواص مرموز آن ها برای اغفال و فریب مردم ناآگاه استفاده شود و به راه های غلطی سوق داده شوند، یکی از مصادیق سحر محسوب خواهد شد.

ص: ۱۰۱

۱- «وسایل الشیعه»، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۱.

استفاده از خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم و مانیه تیزم و تله پاتی (انتقال افکار از فاصله دور).

البته این علوم نیز از علوم مثبتی است که می تواند در بسیاری از شئون زندگی مورد بهره برداری صحیح قرار گیرد، ولی ساحران از آن سوء استفاده می کردند و برای اغفال و فریب مردم آن ها را به کاری می گرفتند.

اگر امروز هم کسی از آن ها چنین استفاده ای را در برابر مردم بی خیر کند، سحر محسوب خواهد شد. خلاصه این که سحر، معنی وسیعی دارد که همه آن چه در این جا گفتیم و در سابق اشاره شد، نیز در

(۱۲۴) سوره بقره

بر می گیرد. این نکته نیز به ثبوت رسیده که نیروی اراده انسان، قدرت فراوانی دارد و هنگامی که در پرتو ریاضت های نفسانی قوی تر شود، کارش به جایی می رسد که در موجودات محیط خود تأثیر می گذارد، همان گونه که مرتاضان بر اثر ریاضت اقدام به کارهای خارق العاده می کنند.

این نیز قابل توجه است که ریاضت ها گاهی مشروع است و گاهی نامشروع، ریاضت های مشروع در نفوس پاک، نیروی سازنده ایجاد می کند و ریاضت های نامشروع نیروی شیطانی و هر دو ممکن است

ص: ۱۰۲

منشأ خارق عادات گردد که در اولی مثبت و سازنده و در دومی مخرب است .

حق تلاوت چیست ؟

۱۲۱ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

کسانی که کتاب آسمانی به آن ها داده ایم (یهود و نصاری)

جزء اول (۱۲۵)

و آن را از روی دقت می خوانند ، به پیامبر اسلام ایمان می آورند و کسانی که به او کافر شوند ، زیان کارند .

این تعبیر ، تعبیر پرمعنایی است و خط روشنی برای ما در برابر قرآن مجید و کتب آسمانی مشخص می سازد ، چرا که مردم در برابر این آیات الهی چند گروهند ؛

برخی تمام اصرارشان بر ادای الفاظ و حروف از مخارج ، آن است که آن ها دائما در فکر وقف و وصل و حروف یرملون و شد و مدند و کمترین اهمیتی به محتوی و معنی نمی دهند، تاچه رسد به عمل به آن ، به گفته قرآن این ها همانند حیوانی هستند که کتاب هایی بر او حمل شده باشد (كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا) (۵ / جمعه) . گروهی دیگر از الفاظ فراتر رفته و در معانی دقت می کنند و در ریزه کاری ها و نکات

ص: ۱۰۳

قرآن می اندیشند و از علوم آن آگاهند ، اما از عمل خبری نیست .

ولی گروه سوّمی هستند که مؤمنان راستینند ، قرآن را به عنوان یک کتاب عمل و یک برنامه کامل زندگی پذیرفته اند ،
خواندن الفاظ و

(۱۲۶) سوره بقره

اندیشه در معانی و درک مفاهیم این کتاب بزرگ را ، مقدّمه ای برای عمل می دانند و لذا هر زمان قرآن می خوانند ، روح تازه ای در کالبد آن ها پیدا می شود ، تصمیم و اراده تازه ، آمادگی و اعمال تازه و این است حقّ تلاوت .

در حدیثی از امام صادق در تفسیر این آیه می خوانیم، که فرمود : « منظور این است که آیات آن را به دقت بخوانند و حقایق آن را درک کنند و به احکام آن عمل نمایند ، به وعده های آن امیدوار و از وعیدهای آن ترسان باشند ، از داستان های آن عبرت بگیرند ، به خدا سوگند منظور حفظ کردن آیات و خواندن حروف و تلاوت سوره ها و یاد گرفتن اعشار و اخماس آن نیست، آن ها حروف قرآن را حفظ کردند ، اما حدود آن را ضایع ساختند ، منظور تنها این است که در آیات قرآن بیندیشند و به احکامش عمل کنند ، چنان که خداوند می فرماید : این

ص: ۱۰۴

کتابی است پربرکت، که ما بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر کنند». (۱)

جزء اول (۱۲۷)

۱۳۰ وَ مَنْ يَزْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

چه کسی جز افراد سفیه و نادان از آیین ابراهیم (با آن پاکی و درخشندگی) روی گردان خواهد شد؟ ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر از صالحان است.

آیا این سفاهت نیست که انسان، آیینی را با این پاکی و درخشندگی رها کند و در بی راهه های شرک و کفر و فساد گام بگذارد؟ آیینی که با روح و فطرت انسان آشنا و سازگار است و با عقل و خرد هماهنگ، آیینی را که هم آخرت در آن است و هم دنیا، رها کرده و به سراغ برنامه هایی برود که دشمن خرد و مخالف فطرت و تباه کننده دین و دنیا است.

(۱۲۸) سوره بقره

جزء اول (۱۲۹)

ص: ۱۰۵

۱- «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث.

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره حمد ●●● ۱۱

"الله" جامع ترین نام خداوند ●●● ۱۶

رحمت عام و خاص خدا ●●● ۱۸

جهان ، غرق رحمت او است ●●● ۱۹

خطّ سرخ بر همه رَبُّ النُّوعِ ها ●●● ۲۲

ایمان به رستاخیز ، دوّمین پایگاه ●●● ۲۶

انسان در پیشگاه خدا ●●● ۳۰

فردگرایی و انزوای طلبی مردود است ●●● ۳۱

پیمودن صراط مستقیم ●●● ۳۲

صراط مستقیم چیست ؟ ●●● ۳۵

(۱۳۰)

دوخط انحرافی ●●● ۳۸

«الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» چه کسانی هستند ؟ ●●● ۳۹

ص: ۱۰۶

«مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» چه کسانی هستند؟ ●●● ۴۰

سوره بقره ●●● ۴۲

این چنین خدایی را پرستید ●●● ۴۲

نعمت زمین و آسمان ●●● ۴۴

بت پرستی در شکل های مختلف ●●● ۵۰

قرآن ، معجزه جاویدان ●●● ۵۱

مثال های قرآنی ●●● ۵۲

اهمیت مثال در بیان حقایق ●●● ۵۵

چرا قرآن به پشه مثال زده است؟ ●●● ۵۶

آدم در بهشت ●●● ۵۹

(۱۳۱)

چرا ابلیس مخالفت کرد؟ ●●● ۶۰

آیا سجده برای خدا بود یا برای آدم؟ ●●● ۶۱

بهشت آدم ، کدام بهشت بود؟ ●●● ۶۶

گناه آدم چه بود؟ ●●● ۶۷

مقصود از « شیطان » در قرآن چیست؟ ●●● ۶۹

چرا خدا شیطان را آفرید؟ ●●● ۷۲

راه پیروزی بر مشکلات ●●● ۷۵

قانون کلی نجات ●●● ۷۷

آیا ایمان به خدا و آخرت و انجام عمل صالح بدون پذیرش ●●● ۷۸

دین اسلام قابل قبول است؟ ●●● ۷۸

ماجرای گاو بنی اسرائیل ●●● ۸۰

پرسش های فراوان و بی جا ●●● ۸۷

(۱۳۲)

سلیمان و ساحران بابل ●●● ۸۹

چگونه فرشته معلم انسان می شود؟ ●●● ۹۵

هیچ کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست ●●● ۹۵

سحر چیست و از چه زمانی پیداشده است؟ ●●● ۹۶

سحر از نظر اسلام ●●● ۹۹

سحر در عصر ما ●●● ۱۰۱

حق تلاوت چیست؟ ●●● ۱۰۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

